

ادب حضور

گذشتی در «آداب الصلوة»

محمدعلی مهدوی راد

نماز و نیایش پیوندی است صمیمانه میان انسان و خدا، خالق و مخلوق. نماز زمزمه ای است با «الله»؛ تسلیبخش دل های مضطرب و آرامشگر جان های خسته؛ نماز زداينده تیرگی ها و ناهنجاری هاست و مایه صفای باطن و روشنی روان.

نماز برنامه ای است برای باز یافتن و آگاه ساختن خویش، ستردن غفلت و رهاندن خود از کشش های دروغین و جاذبه های تباهی آفرین.

نماز «ذکر» است؛ «ایاد خدا»^۱ و «ذکر» جلای جان است و مایه پیراستگی روان،^۲ و رهایی از دام «شیطان»،^۳ «نماز برترین نهاد است»^۴ و «استوانه دین»^۵ و «آغازین کرداری که در هنگامه قیامت و به هنگام سؤال ها از کسان از آن پرسیده می شود»،^۶ و چون پذیرفته شود اعمال دیگر پذیرفته خواهند شد و چون پذیرفته نشود، کردارهای دیگر نیز پذیرفته نخواهد شد.^۷

«نماز مایه روشنائی چشم رسول الله (ص) بود»^۸ و «فرجامین سفارش رسولان و دوست داشتنی ترین اعمال نزد خداوند»^۹.



آداب الصلوة (آداب نماز)، امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، بهار ۱۳۷۰، ۴۲۱ ص، وزیری.

۱. طه/۱۴.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲.
۳. فروع الحکم، ج ۲۲۱۲ و ۲۲۱۳ چاپ دانشگاه.
۴. الخصال، ص ۵۲۳؛ معانی الأخبار، ص ۲۳۳.
۵. التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۷.
۶. جامع الاخبار، ص ۱۸۴؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۲۷۰.
۷. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸؛ الکافی، ج ۳، ص ۲۶۸.
۸. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۱؛ مستند ابی یعلی، ج ۳، ص ۴۰۳؛ الخصال، ص ۱۶۵.
۹. کافی، ج ۳، ص ۲۶۴؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۶.

حقایق علوی، سالکان راه را پند داده می نویسد:

پس ای عزیز، دامن همت به کمر زن و دست طلب بگشای و با هر تعب و زحمتی است، حالات خود را اصلاح کن و شرایط روحیه نماز اهل معرفت را تحصیل کن، و از این معجون الهی که با کشف تام محمدی (ص) برای درمان تمام دردها و نقص های نفوس فراهم آمده استفاده کن و خود را تا مجال است از این منزلگاه ظلمت و حسرت و ندامت و چاه عمیق بعد از ساحت مقدس ربوبیت - جل و علا کج ده و مستخلص کن و به معراج وصال و قرب کمال خود را برسان؛ که اگر این وسیله از دست رفت، و مسائل دیگر منقطع است: **ان قُبِلت قَبِلَ مَا سَوَاهَا؛ وَاِنْ رُدَّتْ رُدَّتْ مَسَوَاهَا.** ۱۲

و ما آداب باطنیه این سلوک روحانی را به مقدار میسور و مقتضی بیان می کنیم، شاید یکی از اهل ایمان را نصیبی از آن اتفاق افتد، و این خود شاید موجب رحمت الهی و توجه غیبی شود نسبت به این بازمانده از طریق سعادت و انسانیت و مغلول در زندان طبیعت و انانیت. **اِنَّهُ وَلِيُّ الْفَضْلِ وَالْعَنَانَةِ.** (آداب الصلوة، ص ۶۵ و ۶)

آداب ضروری در نماز و دیگر عبادات

در مقاله اول که از فصل هایی به هم آمده است، حضرت امام آداب عبودیت و سلوک و شیوه های وصول به کمال و نفس دلدادگی و بندگی را رقم زده است. این فصول مشتمل است بر بحث های ژرف عرفانی، نصایح سوزنده و تنبیه آفرین، و

۱۰. چنان که اشاره شد در این باره عالمان فراوان قلم زده اند؛ از جمله می توان از این آثار یاد کرد:

اسرار الصلوة، جمال الدین ابی العباس احمد بن شمس الدین محمد بن فهد اسدی حلی (م ۸۴۱)؛ اسرار الصلوة، زین الدین بن علی «شهید ثانی»؛ اسرار الصلوة و آدابها و اذعیتهها، عباس بن اسماعیل قزوینی؛ اسرار الصلوة، سید جعفر سبزواری؛ اسرار الصلوة، قاضی سعید قمی؛ اسرار الصلوة، سید مرتضی کشمیری؛ اسرار الصلوة، در بیان رموز و گنج های نهفته در آن، محمد حسین خراسانی؛ مصباح النجاة فی اسرار الصلوة، شیخ عبدالحمین تهرانی؛ اسرار الصلوة، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی؛ ر. ک: فرهنگ جهاد، شماره ۱۴، مقاله رازها و رمزهای نهفته در نماز، محمدعلی مهدوی راد.

۱۱. آداب الصلوة، ص ۲.

۱۲. «اگر [نماز] پذیرفته شد، سایر اعمال پذیرفته می شود؛ و اگر رد شد کارهای دیگر (نیز) رد می شود». فلاح السائل، ص ۱۲۷، به نقل از من لایحضره الفقیه. در منبع اخیر روایت چنین است: «اول ما یحاسب به العبد عن الصلوة، فاذا قُبِلت قَبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ، وَاِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّتْ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ». ج ۱، «فضل الصلوة»، باب ۳۰، حدیث ۵.

چرا نماز را برترین و مهم ترین واجبات انگاشته اند، و چرا در آموزه های دین نماز پایه و اساس دین خوانده شده است؟ چرا بدون نماز هیچ عملی پذیرفته نیست و چرا نماز آخرین و مهم ترین سفارش رسولان الهی است؟

چه رازی در نماز نهفته است، رمز این همه والایی، ارجمندی و عظمت چیست؟ نماز چگونه است که این همه تأثیر گذاری دارد و ...

نماز را می توان از ابعاد گونه گونه به بحث نهاد، و از زاویه های مختلف درباره آن بحث کرد؛ از جمله رازها و رمزهای نماز، و اسرار و نهفته های این آیین شکوهمند الهی.

عالمان و عارفان از این منظر به نماز بسیار نگریسته اند، و آثار بسیاری در این باره رقم زده اند که بسیاری از این نگاشته ها عنوان «اسرار الصلوة» را بر پیشانی خود دارند. ۱۰

آداب الصلوة امام خمینی

«آداب الصلوة» فقیه بلند آوازه مصلح بی بدیل روزگار معاصر عارف و اصل و زاهد و الانگرو معلم بی نظیر سیر و سلوک در بر نمودن رازهای نهفته در نماز، و نشان دادن ادب حضور، اثری است شگرف و کارآمد.

نگاه امام (ره) به موضوع، عارفانه و به تعبیر خود آن بزرگوار، مسلک وی در تبیین و توضیح و گزارش ابعاد نماز مسلک «اهل معرفت» است.

کتاب از یک مقدمه، سه مقاله و یک خاتمه سامان یافته است. مقالات دارای تقسیم هایی است به باب ها، فصل ها و ...

در مقدمه کوتاه کتاب بر این نکته تصریح و تأکید شده است

که «از برای نماز غیر از این صورت معنایی است و غیر از این ظاهر باطنی است» بدین سان همان گونه که ظاهر را آدابی است، باطن را نیز آدابی خواهد بود، و بدان سان که اگر آداب ظاهر رعایت نشود، نماز ظاهری باطل شده و یا خللی بدان وارد خواهد شد، مراعات نکردن آداب باطنی آن نیز، حالت باطنی و معنوی آن را خواهد سترد. حضرت امام (ره) می نویسد این حقیقت که «نماز باطن و صورت غیبیه ملکوتیه» دارد، افزون بر برهان، از آیات و روایات نیز به روشنی دانسته می شود. ۱۱ آنگاه برای روشن ساختن این مدعا چندین آیه و روایت را و چگونگی دلالت آنها را بر مراد تبیین کرده، و به سالک الی الله و نماز گزار تنبیه داده است که به «صورت نماز و نشر آن» بسنده نکند و خود را «از برکات و کمالات باطنیه آن که موجب سعادت ابدیه بلکه باعث جوار رب العزه است» محروم ننماید. سخنان امام در آغاز بحث سرشار از تنبیه و تأمل است. آن بزرگوار پس از تبیین آن

آموزه های بس ارجمند راهگشا و دلپذیر .

۱. خاکساری

سالک راه باید جوهر عبودیت را دریابد، «عز ربوبیت و ذل عبودیت» خودبینی، خودخواهی گردن فرازی را به یکسو نهد، خاکساری، نیک نهادی را پیشه سازد، دیدن «جمال یار» در گرو گذشتن از خود، پای نهادن بر نفس و بر آمدن بر معراج است. سالک واصل ما نوشته اند:

توجه به عز ربوبیت و ذل عبودیت ... یکی از منازل مهمه سالک است که قوت سلوک هر کس به مقدار قوت این نظر است بلکه کمال و نقص انسانیت تابع کمال و نقص این امسر است، و هر چه خطر «انیت» و «انانیت» و خودبینی و خودخواهی در انسان غالب باشد، از کمال انسانیت دور و از مقام قرب ربوبیت مهجور است. و حجاب خودبینی و خودپرستی از جمیع حجت ضخیم تر و ظلمانی تر است ... ۱۳

تبیین و توضیح این «مقام» در سلوک در کلام امام که خود سالک راه واصل مقام دیدار محبوب بود، بسی خواندنی و تأمل کردنی است. آن بزرگوار این حقیقت را در پرتو آیات، روایات و تأملات عرفانی تبیین کرده و تأکید کرده اند: «پس، سالک الی الله را ضروری است که به مقام ذل خود پی برد و نصب العین او ذلت عبویت و عز ربوبیت باشد.» ۱۴

۲. علم

در فصل دوم که از «مراتب مقامات اهل سلوک» سخن رفته است، از «علم» به عنوان یکی از مراتب و مقامات اهل سلوک یاد کرده است، و در توضیح و تبیین آن نوشته است:

و آن چنان است که به سلوک علمی و برهان فلسفی ثابت نماید ذلت عبودیت و عزت ربوبیت را و این یکی از لباب معارف است که در علوم عالیّه و حکمت متعالیه به وضوح پیوسته که جمیع دار تحقق و تمام دایره وجود، صرف ربط و تعلق و محض فقر و فاقه است. ۱۵

حضرت امام (ره) ضمن تبیین حقیقت این مرتبه از مراتب سلوک و نمایاندن اهمیت آن می نویسد:

«دعای منسوب به سید کائنات (ص): اللهم أرنا الأشياء كما هي ۱۶ شاید اشاره به همین مقام باشد؛ یعنی خواهش مشاهده ذل عبودیت که مستلزم شهود عز ربوبیت است، نموده.» ۱۷

امام سالکان، آنگاه چگونگی این مرتبه را باز می گوید، و از اینکه «سالک راه حقیقت با قدم سلوک علمی چون این منزل را طی

کنند در حجاب علم واقع شود، که باید آن را بدرود و از آن بگذرد دامن همت به کمر زند و از جدیت در طلب مطلوب حقیقی غفلت نورزد و خود را به مقام دیگر، که مقام دوم است، برساند؛ یعنی حصول ایمان به حقایق و پس از آن و با پایمردی همت و حرکت و تلاش اطمینان و طمأنینه نفس و بالاخره مشاهده که آن نوری است الهی و تجلی است رحمانی. (ص ۱۱-۱۲)

۳. خشوع

خداوند رحمان چون از ویژگی های مؤمنان سخن گفته و آنها را به وصف هایی ستوده و «فلاح» رستگاری را با آن اوصاف رقم زده سرآمد آن ویژگی ها را «خشوع» در نماز قرار داده است. اکنون سالک واصل ما از «خشوع» به عنوان یکی از اموری که برای سالک در تمامت عبادت ها بویژه نماز لازم است سخن گفته و آن را بدین سان تبیین کرده است:

... و حقیقت آن عبارت است از خضوع تام ممزوج با حب و یا خوف و آن حاصل شود از ادراک عظمت و سطوت و هیبت جمال و جلال. (ص ۱۳)

آنگاه قلب ها را به «قلوب عشقی» که از مظاهر جمالیّه و «قلوب خوفی» که از مظاهر جلالند تفسیم می کنند که اولی را «هیبت و عظمت و سطوت جمال ... فرو می گیرد و حالت خشوع در مقال جمال محبوب برای آنها دست می دهد.» و دومی «همیشه ادراک عظمت و کبریا و جلال کند و خشوع آنها خوفی باشد.» (ص ۱۴ و ۱۳)

عارف جلیل ما، چگونگی دست یافتن به این مراحل را تبیین می کند و چسانی شکل گرفتن این حالت ها در دل را وامی گوید و آنگاه در پایان این فصل از سر سوز و درد سالک را پندی بیدارگر می دهد، که سزایند است عین آن را بیاورم:

عزیزم! تحصیل کمال و زاد آخرت طلب و جدیت می خواهد و هر چه مطلوب بزرگ تر باشد جدیت در راه آن سزوارتر است؛ البتّه معراج قرب الهی و مقام تقرب

۱۳. آداب الصلوة، ص ۷.

۱۴. همان، ص ۹.

۱۵. آداب الصلوة، ص ۱۰ و ۱۱.

۱۶. هوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۳۲.

۱۷. آداب الصلوة، ص ۱۱. بی گمان این مرحله از خواست مرحله ای است بس ارجمند و والا که امام عارفان با ژرفنگری عارفانه بدان توجه کرده است. اما به پندارم، این جمله شگرف مفهومی بس عام دارد، هر چیزی را همان گونه که هست دیدن، و جایگاه هر چیزی را در نظام هستی و در منظومه ارزشی ارزش ها به همان گونه که هست، دریافتن و با آن تعامل کردن و ...

تأثیر عبادت‌های آمیخته با «سکون دل» در شکل‌گیری شخصیت معنوی انسان، که باید در متن کتاب خواند و در آن تأمل کرد و نیشید و از خداوند توفیق بهره‌گیری را همی خواست.

۵. حراست ایمان از وسوسه‌های شیطان

نماز «حضور در محضر ربوبی» و وادی امن الهی است. اگر مؤمنان با آداب مقدماتی که گفته آمد بر این جایگاه برآیند و در آستانه این محضر قرار گیرند، توفیقی است بس عظیم و نعمتی است بس فخیم. تا بدین جا آمدن و به این وادی نزدیک شدن و یا وارد شدن، یک روی سکه است، رویه دیگر آن، که مهم‌تر و حساس‌تر است، ماندن، استوار ایستادن، نلغزیدن و در ذلت سقوط نکردن است. بهوش بودن و خود را از چنبر شیطان به دور داشتن، و از تور نامریی وسوسه‌های او رهانیدن و ... امام عارفان نوشته‌اند:

یکی از مهمات آداب قلبیه نماز و سایر عبادات که از امهات آداب قلبیه است و قیام به آن از عظام امور و مشکلات دقایق است، محافظت آن است از تصرفات شیطانی. و شاید آیه شریفه که فرماید در وصف مؤمنین: **الذین هم علی صلواتهم یحافظون**^{۲۰} اشاره به جمیع مراتب حفظ باشد که یکی از آن مراتب بلکه اهم مراتب آن، حفظ از تصرفات شیطانی است (ص ۲۰)

آن بزرگوار توضیح می‌دهند بدان سان که جسم‌ها را غذاهایی است، ارواح را نیز غذاهایی است فراخور حال و مناسب نشسته آنها. این غذاها باید از تصرف شیطانی پیراسته شود و غذایی باشد فراهم آمده «با دست ولایت مآبی رسول ختمی و ولی الله اعظم - صلوات الله علیهما و آلهما - و این همه آنگاه فراهم خواهد آمد که «سالک در سلوکش خداخواه شود و خودخواهی و خودپرستی را، که منشأ تمام مفاسد و ام‌الأمراض باطن است، زیر پا نهد» (ص ۲۰) و هماره خود را بیاید و از نفوذ شیطان هرگز در امان نباشد و بداند که شیطان «با اندک مسامحه ای انسان را مغلوب کند و به زمین زند و سوق به هلاکت و فنا دهد» و دور نباشد که سلوک را، ریاضت را، دانش پژوهی را، کندوکاو در مسائل معنوی را و ... یکسر برای صاحبان آنها رام کند، و با آنچه عامل فراز آمدن می‌پنداشتند، ابزار سقوط فراهم آورد و ...^{۲۱}

جوار رب العزة با این حال سستی و فتور و سهل‌انگاری دست ندهد؛ مردانه باید قیام کرد تا به مطلوب رسید. شما که ایمان به آخرت دارید و آن نشئه را نسبت به این نشئه طرف قیاس نمی‌دانید، چه در جانب سعادت و کمال یا در جانب شقاوت و وبال، چه که آن نشئه عالم ابدی دائمی است که موت و فناپذیر است، سعیدش در راحت و عزت و نعمت همیشه ای است آن هم راحتی که در این عالم شبیه ندارد، عزت و سلطنتی الهی که در این نشئه نظیر ندارد، نعمت‌هایی که در متخیله کسی خطور نموده است، و همین طور در جانب شقاوت آنکه عذاب و نقمت و وبالش در این عالم نظیر و مثل ندارد، و راه وصول به سعادت اطاعت رب العزة است، و در بین اطاعات و عبادات هیچ یک به مرتبه این نماز که معجونی است جامع الهی که متکفل سعادت بشر است و قبولی آن موجب قبولی جمیع اعمال است، نمی‌باشد، پس باید در طلب آن جدیت تام‌نماید و از کوشش مضایقه نکنید و در راه آن تحمل مشاق‌نماید، با آنکه مشقت هم ندارد بلکه اگر چندی مواظبت کنید و انس قلبی حاصل شود، در همین عالم از مناجات با حق لذت‌ها می‌برید که با هیچ یک از لذات این عالم طرف نسبت نیست؛ چنانچه از مطالعه احوال اهل مناجات با حق این مطلب روشن شود.^{۱۸}

۴. سکون دل

فقیهان - که رضوان الهی جایگاهشان باد - در نماز «طمأنینه» را معتبر دانسته و بدان تأکید کرده‌اند. حضرت امام (ره) از «طمأنینه» با نگاه عارفانه در فصل چهارم سخن گفته‌اند؛ اینکه «شخص سالک عبادت را از روی سکونت قلب و اطمینان خاطر به جا آورد». (ص ۱۶) آنگاه از چگونگی شکل‌گیری این حالت سخن گفته‌اند و از جمله از «تکرار عبادات و تکتار اذکار و اوراد» تا «کم کم حقیقت ذکر و عبادت تشکیل باطن ذات سالک را دهد» سالک چون این شیوه را ادامه دهد و با تأمل و تنبه عبادت را به جای آورد، «کم کم زبان قلب گویا شود و زبان ظاهر تابع زبان قلب شود» چنانکه صادق آل محمد (ص) فرموده‌اند:

عقل و رضای ایمان زبان مگردان.^{۱۹}

در ادامه این فصل آموزه‌های بلندی است از چگونگی استواری انسان در صحنه‌های هول‌انگیز و تأثیر مرحله اطمینان در ثبات و استواری در آن صحنه‌ها، بویژه به هنگام ورود به نشئه آخرت و

۱۸. آداب الصلوة، ص ۱۵ و ۱۶.

۱۹. مصباح الشریعه، باب پنجم.

۲۰. مؤمنون ۹؛ معارج/ ۳۴.

۲۱. آداب الصلوة، ص ۲۱.

۶. شادابی، شور و نشاط در عبادت

نماز گفتگو با خداوند است، حدیث دلدادگی است، و وجوه والای بندگی. آنکه این جایگاه را فهم کند، و با باوری بدین سان آهنگ نماز کند، سزایند است سرشار از شوق باشد و آکنده از التهاب و یکسر شور و نشاط و شادابی. حضرت امام (ره) نوشته اند:

... از آداب قلبیه نماز، و سایر عبادات، که موجب نتایج نیکویی است، بلکه باعث فتح بعضی از ابواب و کشف بعضی از اسرار عبادات است، آن است که سالک جدیت کند که عبادت را از روی نشاط و بهجت قلب و فرح و انبساط خاطر به جا آورد. ۲۲

امام (ره) توضیح می دهند که برای دست یابی به این حالت، شایسته است زمانی برای عبادت انتخاب شود که «نفس» را اقبال است و خستگی و سستی ندارد، عبادت بر نفس تحمیل نشود و به هنگام کسالت و سستی روی نیآورد که زمینه تنفر به وجود نیاید. بر خود نشاط و شوق به عبادت را تلقین کند؛ به آیات الهی توجه کند که چون از منافقان و ویژگی های آنها یاد می کند، از جمله «کسالت» آنان را در هنگامه حضور در نماز سخن می گوید و یادآوری می کنند که از این «ادب» در عبادات در روایات بسیاری سخن رفته است ۲۳ از جمله اینکه رسول الله (ص) به علی (ع) فرمود:

یا علی ان هذا الدین متین، فاوغل فیہ برفق ولا تبغض الی نفسک عبادة ریک؛ ای علی، دین الهی متین است و استوار، در آن به مدارا گام بردار، و عبادت پروردگار را مبعوض خویش ساز. ۲۴

و حضرت امام حسن عسکری (ع) فرمود:

اذا نشطت القلوب فأودعوها واذا نقرت فودعوها؛ آنگاه که دل ها نشاط دارند به آنها امانت بسپارید و چون گریزند آنها را واگذارید. ۲۵

امام (ره) تصریح می کنند که از این گونه روایات «ادب» دیگری نیز که در سلوک «از مهمات باب ریاضت» است فهمیده می شود و آن عبارت است از «مراعات» و حال خود را پاییدن و با رفق و مدارا با نفس رفتار کردن، فزون از طلاق بر آن تحمیل نکردن و مآلاً از سیر بیرون نیاوردن و ... توضیح و تبیین امام (ره) که خود از سالکان کم نظیر وادی عشق و سلوک بود و از تجربه داران این طریق دشوار، در این صفحات بسی خواندنی و فراگرفتنی است. امام (ره)، چگونگی «نشاط در عبادت» «مراعات» در سلوک را در پرتو آیات، روایات بروشنی تبیین کرده اند، و گونه گونی روایات را در باب عبادات، جمع کرده

در پایان نوشته اند:

«بالجمله، میزان در باب «مراعات» آن است که انسان ملتفت احوال نفس باشد و با آن به مناسبت قوت و ضعف آن سلوک کند؛ چنانچه اگر نفس در عبادات و ریاضات قوی است و تاب مقاومت دارد، در عبادت کوشش و جدیت کند. و اشخاصی که ایام غرور جوانی را طی کرده اند و آتش شهوات آنها تا اندازه ای فرو نشسته است، مناسب است قدری ریاضات نفسانی را بیشتر کند و با جدیت و کوشش مردانه وارد سلوک و ریاضت شوند؛ و هر چه نفس را به ریاضات عادت دادند فتح باب دیگر برای او کنند تا آن که کم کم نفس بر قوای طبیعت چیره شود و قوای طبیعی مسخر در تحت کبریای نفس گردند. و آنچه در احادیث شریفه وارد است که جدیت و کوشش در عبادت کنید و مدح شده است از اشخاصی که اجتهاد و کوشش در عبادت و ریاضت می کنند و در عبادات و ریاضات ائمه هدی - سلام الله علیهم - وارد است، با این احادیث شریفه که اقتصاد در عبادت را مدح فرموده اند، مبنی بر اختلاف اهل سلوک و درجات و احوال نفوس است؛ و میزان کلی نشاط و قوت نفس و نفاذ و ضعف آن است». ۲۶

۷. تفهیم

از این ادب در نگاشته های در باب سلوک فراوان سخن رفته است. حضرت امام (ره) آن را «یکی از آداب قلبیه عبادات» دانسته و در توضیح آن نوشته اند:

و آنچنان است که انسان قلب خود را در ابتدای امر چون طفلی پندارد که زبان باز نکرده و آن را می خواهد تعلیم دهد، پس، هریک از اذکار و اوراد و حقایق و اسرار عبادت را با کمال دقت و سعی به آن تعلیم دهد. (ص ۲۸)

آن بزرگوار سپس چگونگی «تفهیم» در مراحل مختلف سلوک و حالت های مختلف آن را توضیح می دهند و تأکید می کنند که قلب در سیر تکاملی خود هر مرحله ای را که زمینه پذیرش دارد باید بدان تفهیم کند، از فهم معانی اجمالی قرآن و عبادات تا اسرار ناپیدا و رمزها و رازهای آیات و عبادات الهی. این سیر ادامه می یابد و در سلوک الی الله، قلب که در آغاز متعلم بوده به جایی می رسد که زبان او گشوده می شود و چون ذاکر شد

۲۲. همان، ص ۲۲.

۲۳. توبه/ ۵۴.

۲۴. الأصول من الکاظمی، ج ۲، ص ۸۶.

۲۵. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۷.

۲۶. آداب الصلوة، ص ۲۷ و ۲۸.

از این حدیث شریف استفاده دو مرتبه از مراتب حضور قلب می شود: یکی، آنکه سالک مشاهد جمال جمیل و مستغرق تجلیات حضرت محبوب باشد؛ به طوری که جمیع مسامع قلب از دیگر موجودات بسته شده و چشم بصیرت به جمال پاک ذی الجلال گشوده گردیده و جز او چیزی مشاهده نکند. بالجمله، مشغول حاضر باشد و از حضور و محضر نیز غافل باشد. و مرتبه دیگر، که نازل تر از این مقام است، آن است که خود را حاضر محضر بیند و ادب حضور و محضر را ملحوظ دارد. جناب رسول اکرم فرماید: «اگر می توانی از اهل مقام اول باشی عبادت خدا را آن طریقی بجای آور، و الا از این معنا غافل مباش که تو در محضر ربوبیتی.» و البته محضر حق را ادبی است که غفلت از آن از مقام عبودیت دور است. و اشاره به این فرموده است. در حدیثی که جناب ابو حمزه ثمالی - رضی الله عنه - نقل می کند، می گوید: «دیدم حضرت علی بن الحسین (ع) را که نماز می خواند، عبای آن حضرت از دوشش افتاد. آن را راست و تسویه فرمود تا آن که از نماز فارغ شد. سؤال کردم از سبیش، فرمود: «وای بر تو، آیا می دانی در خدمت کی بودم؟»^{۲۰}

و نیز از حضرت رسول (ص) منقول است که «دو نفر از امت من به نماز می ایستند در صورتی که رکوع و سجودشان یکی است و حال آن که میان نماز آنها مثل مابین زمین و آسمان است.»^{۳۱} و فرمودند: «آیا نمی ترسد کسی که صورت خود را در نماز برمی گرداند صورت او چون روی حمار شود.»^{۳۲} پس از آن با عنوان «در دعوت به تحصیل حضور قلب» خواننده را مخاطب قرار داده و با توجه به آیات و روایات گذشته، و جذبه ها و کشش دنیایی، و تحولات و تطورات زندگی و حالات انسان، و مراحل عمر انسان و چگونگی استعداد و زمینه های مختلف در مراحل عمر او را به فراگیری

زبان به تبع او ذکر می گوید. سالک راز آشنای ما، آنگاه چگونگی این سیر را و امی گوید و تنبه می دهد که از جمله رازهای تکرار اذکار و دعاها و مداومت بر آن برای این است که، زبان قلب گشوده شود و دل ذاکر گردد و بدین نکته تنبه می دهد که در آموزه هایی از معصومان از جمله کلام مولی (ع) وارد شده است:

«با آیات الهی بر دل ها سخت بکویید [آنها را بیدار کنید] و بر اینکه سوره را به پایان برید همت مورزید.»^{۲۷}

حضرت امام در تبیین «ادب عبادی» به آیات و روایاتی استناد می کند و از اشارات آموزه های الهی برای توضیح آن بهره می گیرد. (ص ۳۱-۲۸)

۸. حضور قلب

نماز آنگاه جایگاه والا و راستین خود را خواهد یافت که دل در گرو یاد خدا و قلب آکنده از عشق به الله، و نماز گزار خود را در محضر ربوبی بداند و به اصطلاح «حضور قلب» داشته باشد. امام عارفان که این «ادب» را از سعادت آداب قلبیه دانسته و بسیاری از آداب دیگر را مقدمه این ادب تلقی کرده و تصریح کرده است که عبادت را بدون آن روح و روانی نیست، در باب آن و در توضیح چگونگی آن و آثار مترتب بر آن به تفصیل سخن رانده است. وی در دو اثر فخیم خود به این موضوع پرداخته اند، و به لحاظ اهمیت موضوع در این مقام نیز به تفصیل سخن گفته اند و تصریح کرده اند که اگر «قلب ساهی و غافل» باشد، عبادت حقیقت پیدا نمی کند و چون در آن حالت لقلقه ای بیش نیست، تأثیر نمی گذارد، و چون هوای نفس مقهور باطن و ملکوت قرار نمی گیرد، گاه عبادت های چهل و پنجاه ساله جز تاریکی و سیاهی بار نمی آورد. راز جلوه نیافتن نص آیت الهی که «نماز انسان را از فحشا و منکر باز می دارد»^{۲۸} همین است. امام - چنانکه او را شاید - با دقت تمام و توجه به ابعاد روحی انسان این سخن ها را دردمندانه می گوید و می نویسد و آنگاه بیدارگرانه تنبه می دهد. بند پایانی این فصل بسی سوزنده و تأمل آفرین است. خواننده را به خواندن و تأمل در آن دعوت می کنیم. (۳۷-۳۱)

آنگاه برای آنکه جایگاه «حضور قلب» در نماز بیشتر نمایانده شود و ابعاد آن گفته آید، بخشی از احادیث و آموزه های امامان (ع) را در این زمینه گزارش می کند؛ از جمله این روایت:

قال رسول الله: اعبد الله كأنك تراه، فان لم تكن تراه، فانه يراك. ۲۹
عبادت کن خدای تعالی را چنانکه گویا او را می بینی. و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند.

حضرت امام در توضیح و تفسیر این روایت نوشته اند:

۲۷. الأصول من الكافي، ج ۲، ص ۶۱۴. متن کتاب «... ولكن اقرعوا...» دارد اما کافی «... ولكن افرعوا...» و در برخی نسخه ها «... افرغو...» است. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۶-۸۵۶ «... ولكن اقرعوا...» دارد.

۲۸. عنکبوت/۶۹.

۲۹. کنز العمال، ج ۳، ص ۲۱.

۳۰. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۸۸.

۳۱. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۴۹.

۳۲. مستدرک الوسائل، باب ۲، ح ۲۰.

معنویت و حضور قلب در نماز دعوت می کند و با استناد به برخی تجربه های سالکان شیوه هایی را می نمایاند و در پایان هشدار می دهد که مهم ترین عامل زدایش حضور قلب «حب دنیا و تعلق خاطر به حیثیات دنیوی است» که زمینه هرزه گردی خیال را فراهم می کند. و بدین سان زمینه آماده می شود تا سالک واصل ما بحثی پی نهد با عنوان «دوای هرزه گردی خیال»

۹. هرزه گردی خیال و علاج آن

در بحث های پیشین مؤلف جلیل، جایگاه حضور قلب در نماز را نشان دادند و نیز روشن کردند که اگر «طایر خیال» در کمند «عزم» نماز گزار نباشد، و هرزه گردی شیوه او شود، سالک به «حضور قلب» دست نخواهد یافت. در این فصل ابتدا از اهمیت مهار کردن خیال سخن گفته اند و سپس از دشواری رام کردن، اما امکان آن و آنگاه راه های وصول به این مطلوب. حضرت امام (ره) مهم ترین راه علاج را آهنگ عمل برخلاف آن دانسته اند، و تأکید کرده اند که سالک نباید چنین پندارد که با عزم راسخ در آغاز بالمره چنین توفیقی را خواهد یافت، بلکه حصول توفیقی اندک نیز بسی امیدوارکننده است. باید مداومت کرد، پای فشرد، و «حس احتیاج» به «حضور قلب» و رهایی از کمند خیال هرزه گرد را در خود به وجود آورد بدان عمق بخشید.

باری، اهمیت نماز را، جایگاه والای آن را، تنبیه به لزوم حضور قلب در آن را و... به گفته آن عزیز واصل بزرگ ترین بدبختی ما این است که از عمق جان و با همه وجود «قلب ما باور نکرده که سرمایه سعادت عالم آخرت و وسیله زندگانی روزگارهای غیر متناهی نماز است». (ص ۴۵) ادامه کلام امام در این زمینه، و غایه القصوی اهداف پیامبران، و چگونگی تلاش آن پیام آوران الهی در رسیدن و رساندن انسان ها به این مقصود و راز سستی انسان ها در عبادت و بویژه نماز، و چرایی هرزه گردی خیال، و چسانی حضور شیطان و هواهای نفسانی در وجود و جان انسان و... در این فصل بسی خواندنی، نویشدنی و بهره رفتنی است... (ص ۴۶-۴۵)

آنگاه که فقیه معادباور و دنیاگریز فصل دوازدهم و آخرین فصل مقاله اولی را که در «آداب لازم در تمام عبادات بویژه نماز برای سالک» رقم زده است، می گشاید، در تبیین این حقیقت که حب دنیا مهم ترین باعث «تشتت خیال» و مآلاً مانع حضور قلب در نماز است و سپس بیان علاج آن و راه گریز از آن.

در این فصل «حب دنیا» را تبیین کرده اند، و چگونگی رهایی از آن را رقم زده اند و با اشاره به اینکه در اثر ارجمند دیگر خودش «اربعین» به تفصیل بدان پرداخته اند، در پرتو روایات و

آموزه های معصومان درباره آنچه یاد شد، سخن گفته اند، و نشان داده که اگر انسان به کمند دنیا در افتد و جذبه های آن او را بفریبد و در عمق جان آن را مقصود و هدف برگزید هرگز سیر نخواهد شد و شیفتگی و شنیدایی اش پایان نخواهد پذیرفت و با این روایت صادق آل محمد (ص) که فرمود:

مثل الدنيا كمثل ماء البحر، كلما شرب منه العطشان ازداد عطشاً حتى يقتله؛ مثل دنیا مثل آب دریاست که هر چه انسان تشنه از آن بخورد تشنه تر گردد تا او را بکشد. ۳۳

و آنگاه در پایان با عنوان «تتمیم» در اعراض دادن نفس از دنیا نصیحت و پندار جمندی آورده اند که سالکان را توشه ای است کسار آمد و راهیان نور را مشعلی راهگشا که عیناً نقل می کنیم:

«پس، ای طالب حق و سالک الی الله، چون طائر خیال را رام نمودی و شیطان و اهمله را به زنجیر کشیدی و خلع نعلین حب زن و فرزندی و دیگر شئون دنیوی را نمودی و با جذوه نار عشق فطرة اللّهی مانوس شدی و انی آنست نارا ۳۴ گفستی و خود را خالی از موانع سیر دیدی و اسباب سفر را آماده کردی، از جای برخیز و از این بیت مظلمه طبیعت و عبورگاه تنگ و تاریک دنیا هجرت کن و زنجیرها و سلسله های زمان را بگسلان و از این زندان خود را نجات ده و طائر قدس را به محفل انس پرواز ده.

توراز کنگره عرش می زنند صفییر

ندانمت که در این دامگه چه افتادست

پس، عزم خود را قوی کن و اراده خویش را محکم نما که اول شرط سلوک عزم است و بدون آن راهی را نتوان پیمود و به کمالی نتوان رسید. و شیخ بزرگوار، شاه آبادی، روحی فداه آن را مغز انسانیت تعبیر می کردند».

راز و رمز مقدمات نماز

مقاله دوم از کتاب-چنانکه پیشتر اشاره کردیم- در بیان آداب قلبی مقدمات نماز است. فقیهان در تبیین مسائل شرعی و صوری نماز با عنوان «مقدمات نماز» یاد می کنند و در این بحث فقیه عارف ما بر آن است «نمی ازیم» آداب، معارف و اسرار باطنی این مقدمات را بنمایاند. او جای جای تصریح می کند که آنچه رقم خورده است نه همه آن چیزهایی است که در این باب توان گفت. پس از درآمدی کوتاه برای گشودن باب بحث نوشته اند:

۳۳. الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۱۳۶.

۳۴. آداب الصلوة، ص ۵۲.

آن، و بسی نکات لطیف و ارجمند در این باره خواننده را هدیه داده اند. بخشی اندک از آن را می آوریم:

سالک الی الله باید تطهیر با آب رحمت را صورت استفاده از رحمت نازله الهیه بدانند و تا استفاده از رحمت برای او میسر است، قیام به امر نماید. و چون دستش از آن به واسطه قصور ذاتی یا تقصیر کوتاه شد و فاقد آب رحمت شد، چاره ندارد جز توجه به ذل و مسکنت و فقر و فاقه خود. و چون ذلت عبودیت خود را نصب العین نمود و متوجه به اضطرار و فقر و امکان ذاتی خود شد و از تعزّر و غرور و خودخواهی بیرون آمد، بایی از رحمت به روی او گشاده گردد و ارض طبیعت مبدک به ارض بیضاء رحمت گردد و تراب احد الطهورین گردد و مورد ترحم و تطف حق گردد. و هر چه این نظر، یعنی نظر به ذلت خود، در انسان قوت گیرد، مورد رحمت بیشتر گردد. ۳۵

در فصل پنجم «شمه ای از آداب وضو است به حسب باطن و قلب». این فصل با بخشی از روایت مشهور به «علل» از ثامن الأئمه (ع) آغاز شده و با شرح و تفسیر عرفانی آن ادامه پیدا کرده است. در بخشی از این روایت آمده است:

... وائما وجب علی الوجه والبدین والرأس والرجلین لأن العبد اذا قام بین یدی الجبار فائما ینکشف من جوارحه ویظهر ما وجب فیہ الوضوء وزید انه یوجه یسجد ویخضع ویدعه یسئل ویرغب ویرهب ویتل ویراسه یتسبله فی رکوعه وسجوده وبرجلیه یقوم ویقعد و...
و همانا واجب شد بر رو و دو دست و سر و دو پا، زیرا که بنده وقتی که ایستاد در حضور حضرت جبار، همانا منکشف می شود از جوارح او و ظاهر گردد آنچه که وضوء در آن واجب شود؛ زیرا که با رویش سجده کند و خضوع نماید و دستش سؤال و رغبت و رهبت نماید و منقطع به حق شود و با سرش استقبال کند حق را در رکوع و سجودش، و با پاهایش بایستد. ۳۶

در تفسیر این بخش پس از شرح عارفانه بخش های پیشین نوشته اند:

... چون این اعضاء را دخالت است در عبودیت حق و از این اعضا ظاهر شود آن، از این جهت تطهیر آنها لازم شده است. پس از آن، چیزهایی که از آنها ظاهر شود

باید دانست که چون حقیقت نماز عروج به مقام قرب و وصول به مقام حضور حق جل و علا است، برای وصول به این مقصد بزرگ و غایت قصوی، طهاراتی لازم است که ماورای این طهارت است. (ص ۵۶)

حضرت امام می کوشند ابتدا آلودگی های باطنی را برشمارند؛ پلیدی هایی که مانع از حضور محضر و حصول قرب الهی است. بدین سان یادآوری می کنند که «لوث معاصی» و «قدرات نافرمانی حضرت ولی النعم» دام ابلیس است و تا انسان در این دام مبتلاست، از فیض حضور محروم خواهد بود، پس باید در او کین گام جان و دل را از این پلیدی ها زدود و آلودگی های معاصی را از خود سترد و «با آب پاک و پاکیزه توبه نصوح آن را تطهیر کرد». پس از آن سالک باید «به تخلیه باطن از ارجاس اخلاق فاسده قیام کند» توضیح عارف بیداردل ما در این باب و تبیین ضرورت پیراستن صفحه دل و صحنه زندگی از غورها و جلوه های خلق و خوی پلید بسی تأمل برانگیز و اندیشیدنی و این کلام بسی تنبه آفرین که:

قدرات باطنیه موجب حرمان از سعادت و منشأ جهنم اخلاق که به گنجه اهل معرفت بالاتر و سوزنده تر از جهنم اعمال، می باشد. (ص ۵۷)

سالک چون به این دو گام فایق آمد، باید به تطهیر قلب همت ورزد «که ام القری [است] و به صلاح آن همه ممالک صالح و به فساد آن همه فاسد می شوند» و سالک باید بداند که «قدرات عالم قلب مبدأ تمام قدرات است» و آن «عبارت است از تعلق به غیر حق و توجه به خود و عالم و منشأ آن حب دنیا». آنگاه تأثیر سب دنیا را در به فساد کشیدن جان و دل توضیح داده اند، و آن را بدترین زشتی و پلیدی برشمرده اند، که گاه قله سانان معرفت و سلوک را نیز عاجز نموده است. سپس تنبه داده اند که سالک باید با تفکر در «حال انبیا و اولیای کمل (ص) و تذکر مقامات آنها این قدرات را از باطن قلب شستشو دهد». (ص ۵۸-۵۹)

در فصل دوم این مقاله از «مراتب طهور» سخن گفته اند و چگونگی آن را در پرتو آیات و روایات روشن کرده اند و آنگاه در فصل سوم به «آداب قلبیه سالک هنگام توجه به آب برای طهارت» پرداخته اند. این فصل کوتاه ترجمه و شرح عارفانه روایتی است از «مصباح الشریعه» که با بهره گیری از آن، مراتب طهارت را به چهار مرتبه رسانده اند. (ص ۶۴-۶۵)

فصل چهارم ویژه «طهور» و یا عامل طهارت است، که یا آب است و «آن در این باب اصل است و یا ارض است». امام عارفان بر سبک و سیاق تبیین باطنی مقدمات نماز از آب با نگاهی عارفانه سخن گفته اند و نیز از «خاک» بدل آب به هنگام فقدان

۳۵. همان، ص ۳۵.

۳۶. هیون اخبار الرضا، ج ۲/۱۰۴، باب ۳۴، ح ۱.



بیان فرمودند و راه اعتبار و استفاده را برای اهلش باز نمودند و اهل معارف را به اسرار آن آشنا فرمودند به این که آنچه محل ظهور عبودیت است در محضر مبارک حق باید طاهر و پاکیزه باشد و اعضاء و جوارح ظاهریه، که حظ ناقصی از آن معانی دارند، بی طهارت لایق مقام نیستند. با آنکه خضوع از صفات وجه بالحقیقه نیست و سؤال و رغبت و رهبت و تبذل و استقبال هیچ یک از شئون اعضای حسیه نیستند، ولی چون این اعضاء مظاهر آنها است، تطهیر آنها لازم آمد. پس، تطهیر قلب که محل حقیقی عبودیت و مرکز واقعی این معانی است، تطهیرش لازم تر است، و بدون تطهیر آن اگر با هفت دریا اعضاء صوریه را شست و شو نمایند، تطهیر نشود و لیاقت مقام پیدا نکند، بلکه شیطان را در آن تصرف باشد و از درگاه عزت مطرود گردد. (۶۹-۷۳)

آنگاه در تشدید و استوارسازی این بهره گیری عارفانه و تفسیر باطنی آنچه گذشت روایات دیگری را آورده اند با تفسیری دقیق و نکته آموز.

ادامه این بحث فصل های ششم و هفتم است درباره «غسل و آداب قلبیه آن» و نیز «در پاره ای از آداب باطنیه، ازاله نجاست و تطهیر از اخبات» که ضیق مجال را از گزارش تفصیلی آن خودداری کرده خواننده را به تأمل در آن فرامی خوانیم.

لباس و آداب باطنی آن

این بحث را مؤلف جلیل ما در دو مقام سامان داده اند: در مقام اول از آداب مطلق لباس سخن گفته اند و در مقام دوم از آداب لباس مصلی. این بحث در آمدی دارد بس دقیق در تبیین این حقیقت که «باطن را در ظاهر و ظاهر را در باطن تأثیر است». برای پرداختن به این آموزه از جمند که بی گمان چگونگی لباس ظاهری و شیوه پوشش در باطن و قلب تأثیر خواهد کرد، بیان و کلام امام در این باره بسی تنبیه آفرین است و نتیجه آنکه هر آنچه «شهره آفرینی» کند و به تعبیر روایات «لباس شهرت» باشد، باید از آن تن زد که تسویل شیطان و دام اهریمن است «و گمان نشود که تسویل شیطان و تدلیس نفس اماره فقط در لباس فاخر زیبا و تجمل و تزین است، بلکه گاه شود که انسان را به واسطه لباس مندرس و بی ارزش از درجه اعتبار ساقط نماید، و از این جهت انسان باید از لباس شهرت، بلکه مطلق مشی بر خلاف معمول و متعارف، احتراز نماید». (ص ۸۷) گزارش این بحث را با نقل دو روایت به پایان می بریم:

عن ابی عبد الله (ع) قال: ان الله یبغض شهرة اللباس.

خدای تعالی را خشنامک کند، شهرت لباس. ۳۷
 عن ابی عبد الله (ع): ان الله یبغض الشهرة، شهرة اللباس و شهرة الصلاة.
 خداوند از دو شهرت خشنامک می شود: یکی شهرت لباس و یکی شهرت نماز. ۳۸
 مقام دوم را امام عارفان در دو باب رقم زده اند: باب اول «در سر طهارت لباس» و باب دوم «در اعتبارات قلبیه ستر عورت». امام (ره) پس از مقدمه ای نوشته اند:

باید دانست که چنانچه صورت نماز به طهارت لباس و بدن محقق نشود و قدرات که رجز شیطان و مبعّد محضر رحمان است از موانع ورود در محضر است، و مصلی را با لباس و بدن آلوده به رجز شیطان از محضر قدس تبعید و به مقام انس بار ندهند، قذارات معاصی و نافرمانی حق که از تصرفات شیطان و از رجز و قاذورات آن پلید است از موانع ورود در محضر است. پس متلبس به معاصی تنجیس سائر بدن برزخی نموده و با این قدرات نتواند به محضر حق وارد شود، و تطهیر این لباس از شرایط تحقق و صحت نماز باطنی است. (ص ۹۱)

آنگاه چگونگی تطهیر باطنی را تبیین کرده و مراتب آن را بر شمرده اند، و در پرتو تفسیر آیات و روایات و شرح و بسط عارفانه آنها نکاتی بس ارجمند عرضه کرده اند؛ بویژه به مناسبتی سخنی ژرف درباره «توحید» آورده اند (ص ۹۳) که سالکان و بویژه متوغلان در مباحث عقلانی و فلسفی را تدبیر در آنها بسی مغتنم است. (ص ۹۲-۹۴) بحث دوم نیز آکنده است از معارف باطنی و آموزه های عرفانی و پندهای ریائی است که باید خواند، تأمل کرد و بهره گرفت. در این بحث سخنی از حضرت صادق (ع) نقل کرده و در پرتو آن بر لزوم حفظ نفس تأکید ورزیده اند. بخشی از کلام آن بزرگوار را می آوریم:

بالجملة، سالک چون خود را به جمیع شئون عین حضور دید، ستر جمیع عورات ظاهریه و باطنیه کند، برای حفظ محض و ادب حضور، و چون دریافت که کشف عورات باطنه در محضر حق قباحت و فضاحتش بیشتر از کشف عورات ظاهره است، به مقتضای «ان الله لاینظر الی صورکم و لکن ینظر الی قلوبکم»^{۳۹} و عورات باطنه دمایم اخلاق و خیانت عادات و احوال ردیه خلقیه است که

۳۷. الفروع من الکافی، ج ۶، ص ۴۴۴.

۳۸. مشکاة الأنوار، ص ۳۲۰.

۳۹. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۸.

انسان را از لیاقت محضر و ادب حضور ساقط می‌کند... ۴۰

در ادامه سخن نیز حقایقی از این دست عرضه می‌شود و با نقل روایتی دراز دامن از صادق آل محمد، سخن عطر آگین می‌گردد و سالک واصل ما در پرتو این هدایت‌های ربّانی برگرفته از آل الله سالکان را موعظه‌هایی بلیغ و پندهایی بیدارگر ارائه می‌دهد.

مقصد سوم:

این مقصد را عارف واصل ما برای تبیین و تفصیل ابعاد عرفانی و آداب قلبیه «مکان مصلی» رقم زده است. و در آغاز آن نوشته است:

بدان که سالک الی الله را به حسب نشأت وجودیه مکان‌هایی است که از برای هر یک از آن‌ها آداب مخصوصه ایست که تا سالک بدان‌ها محقق نشود به صلوة اهل معرفت نائل نگردد. ۴۱
در تفصیل آنچه آمد نوشته‌اند که مکان اول «نشئه طبیعیه و مرتبه ظاهر دنیاویه است» و مکان آن را زمین دانسته‌اند که پیامبر (ص) فرموده است:

جعلت لی الأرض مسجداً و طهوراً. (ص، ۴۲) ۴۲

و بر این نکته تنبّه داده‌اند که سالک در این مرتبه باید به قلب بفهماند که هبوط و نزول او بر «سلوک اختیاری الی الله و عروج به معراج قرب و وصول به فناء الهی و جناب ربوبیت است».

سالک باید از عمق جان این پرسش جدی‌تر را روی همه انسان‌ها را که «... من این و فی این و الی این» را «من الله فی الله و الی الله» پاسخ گوید، و دار طبیعت را مسجد عبادت بداند و در این وادی خود را معتکف کند و از این مسجد عبودیت برون نرود و ...

مقام دوم را، «مرتبه قوای ظاهره و باطنه که جنود ملکیه و ملکوتیه نفس» دانسته‌اند.

و مقام سوم را «نشئه غیبیه قلبیه سالک» و در تبیین و تفصیل نکاتی ارجمند آورده‌اند و آنگاه روایتی شکوهمند و بیدارگر نقل کرده‌اند، و تنبّه داده‌اند که بر درب مسجد آمدن و در آستانه آن قرار گرفتن، ایستادن در بارگاه عظیم خداوندی است و باید فهم کرد و دانست که ورود این بارگاه را جز به صفاء، خلوص و پیراستگی جان نشاید. بدین سان راهنمای راه شناس ما سالکان را مخاطب قرار داده و نوشته‌اند:

و اکنون که متوجه عبادت او شدی و خیال مؤانست با او داری، قلب خود را از اشتغال به غیر که تورا از جمال جمیل محبوب می‌کند فارغ کن ... [که حق تعالی

قبول نفرماید مگر قلب پاکیزه خالص را ... ۴۳

در ادامه این مقصد و در فصل دوم آن سخن از «بعض آداب اباحه مکان است» که تنبّه داده‌اند «سالک الی الله چون مراتب مکان را به حسب مقامات و نشأت وجودیه خود فهمید، در آداب قلبیه اباحه آنها باید بکوشد تا نماز او از تصرفات غاصبانه ابلیس پلید خارج شود.

آنگاه چگونگی این اباحه مکان را عارفانه تبیین کرده‌اند و مراتب آن را رقم زده‌اند، که بسی خواندنی و تنبّه آفرین است. (۱۰۸-۱۰۶)

«وقت» در نماز یادآور حضور در محضر ربوبی است. از این روی آورده‌اند که چون زینت عابدان و سید ساجدان، علی بن الحسین (ع) آهنگ وضو می‌کرد رنگ رخسارش دگرگون می‌شد. گفته شد: این چه حالتی است، امام (ع) فرمود:

آیا می‌دانید که می‌خواهم در محضر چه کسی به ایستم؟ ۴۴

روح خدا نیز که از قله سانان «اهل معرفت» و ستیغ پیمایان «اصحاب مراقبت» بود، در این مقصد گو اینکه گزیده سخن گفته‌اند اما بسی عاشقانه و شیداوار قلم زده‌اند. آغاز مقصد را بدین سان شروع کرده‌اند:

بدان که اهل معرفت و اصحاب مراقبت را به قدر قوت معرفت آنها به مقام مقدس ربوبیت و اشتیاق آنها به مناجات حضرت باری عزّ اسمه، از اوقات صلوات که میقات مناجات و میعاد ملاقات با حق است، مراقبت و مواظبت بوده و هست، آنان که مجذوب جمال جمیل و عاشق و دل‌باخته حسن از لند، و از جام محبت سرمست و از پیمانه الست بیخووندند، از هر دو جهان رسته و چشم از اقالیم وجود بسته و به عزّ قدس جمال الهی پیوسته‌اند؛ برای آنها دوام حضور است و لحظه‌ای از ذکر و فکر و مشاهدت و مراقبت مهجور نیستند.

و آنان که اصحاب معارف و ارباب فضائل و فواضلند و شریف النفس و کریم الطّینة اند، چیزی را به مناجات حق اختیار نکنند و از خلوت و مناجات حق خود او را طالبند و عزّ و شرف و فضیلت و معرفت را همه در تذکر و

۴۰. آداب الصلوة، ص ۹۶.

۴۱. همان، ص ۱۰۱.

۴۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۹۳.

۴۳. آداب الصلوة، ص ۱۰۶.

۴۴. الصلاة فی الکتاب والسنه، ص ۲۰۲. این حالت‌ها را از معصومان دیگر نیز نقل شده است؛ بنگرید به منبع یاد شده.



«استقبال» کند و عارفانه و عاشقانه بگوید:

در ضمیر ما نمی گنجد به غیر از دوست کسی
هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس
و بدین سان جان را جز از او بپیراید، و مآلاً «استقبال»
حقیقی را رقم زند. (ص ۱۲۰-۱۱۷)

مقاله سوم

در این مقالت حضرت امام (ره) از مقارنات نماز سخن گفته اند و سخن را از آداب اذان و اقامه آغاز کرده اند و «سر» اجمالی اذان [را] اعلان قوای ملکوتیه و ملکیه و جیوش الهیه برای حضور [دانسته اند]، و درباره ادب آن نوشته اند: «ادب اجمالی آن تنبّه به بزرگی مقام و خطر آن و عظمت محضر و حاضر، و تذلل و فقر و فاقه و نقص و عجز ممکن از قیام به امر و قابلیت حضور در محضر است».

و آنگاه از «اقامه» سخن گفته و نوشته اند:

«اقامه، به پاداشتن قوای ملکوتیه و ملکیه در محضر، و حاضر نمودن آنهاست در حضور و ادب آن، خوف و خشیت و حیا و خجالت و رجاء و ااثق به رحمت غیر متناهی است».
(ص ۱۲۲)

سپس امام (ع) به چگونگی سالک در هنگام فراز آوردن اذان و اقامه توجه کرده اند، و نشان داده اند که اولیاء الهی و ستیغ پیمایان معنویت و جذبه و عشق و شوق چسان در این هنگامه از خود بی خود می شدند، و خوف و خشیت تمام وجود آنها را فرا می گرفت، و تنبّه داده اند که سالکان و متوسطان چون به این حالت ها از قله سانان معرفت می اندیشند، هرگز نباید مأیوس شوند، و باید امید را در دل زنده نگه دارند و بدانند که «یأس از روح الهی و قنوط از رحمت الهی از جنود بزرگ ابلیس و از لقاءات شیاطین انسی و جتی است».

باری «باید در اول امر رحمت های صوریه و الطاف حسیه حق تعالی را به قلب» فهماند تا قلب کم کم انس گیرد و شیدای حق شود و باطن از آثار جمال، نورانی گردد. (ص ۱۲۴-۱۲۳)
در ادامه سخن از آداب و اسرار تکبیرات سخن رفته است، و حقایق بلندی از معارف اهل معرفت در پرتو روایات عرضه شده است، و چرایی و چگونگی چهار تکبیر آغازین در اذان و اسرار آن بازگو شده است. سپس حدیث بلندی از صادق آل محمد (ص) روایت شده است و توضیحاتی ارجمند در تفسیر و تعیین آن آمده است. (ص ۱۲۹-۱۲۸) آنگاه از «بعض آداب شهادت به الوهیت» سخن به میان آمده است و ارتباط آن با اذان و نماز گشوده شده است و تفسیری دقیق از «اللّه» و چگونگی

مناجات با حق دانند. اینان اگر توجه به عالم کنند و نظر به کونین اندازند، نظر آنها عارفانه باشد، و در عالم حق جو و حق طلبند و تمام موجودات را جلوه حق و جمال جمیل دانند. «عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست.» اینان اوقات صلوات را به جان و دل مواظبت کنند و از وقت مناجات با حق انتظار کشند، و خود را برای میقاتگاه حق حاضر و مهیا کنند. دل آنها حاضر است و از محضر حاضر را طلبند و احترام محضر را برای حاضر کنند، و عبودیت را مراودت و معاشرت با کامل مطلق دانند و اشتیاق آنها برای عبادت از این باب است.
(آداب الصلوة، ص ۱۰۹)

حضرت امام رضوان الله علیه، این مقصد را چنانکه بیشتر آوردیم بسی عاشقانه رقم زده اند آن واصل جلیل گویا خود را در محضر ربوبی می نگرسته و سرمست از باده عشق و حضور این سطور را رقم می زده است، چگونگی اولیاء الهی را در هنگامه نماز و چه سانی اندیشه و رفتار آنان را در لحظات حضور و کیفیت ادب آنان را در حضور گزارش کرده و بدین سان با نشان دادن الگوهای والای سیر و سلوک و حضور سخن را دلپذیرتر کرده اند. و در پایان از سر سوز و درد، در قالب جملاتی بس تکان دهنده بار دیگر بر اهمیت و عظمت حضور در محضر ربوبی و «مخاطبه و مکالمه با حضرت حق جل و علا» تأکید کرده اند.

مقصد پنجم

نماز گزار، با نماز رو به سوی حق دارد. او با نماز آهنگ حضور می کند و به خالق هستی رو می آورد. عارفان در این مرحله از «استقبال» سخن گفته اند و آداب آن، و امام (ره) این موضوع را عارفانه و تنبّه آفرین رقم زده اند. ابتدا بر این نکته پرداخته اند که استقبال «مقوم از دو امر است»: یکی را «مقدمی» دانسته اند «که صرف وجه ظاهر است از جمیع جهات مشتقه» و دیگری را «نفسی» که «استقبال به وجه است به کعبه که ام القری و مرکز بسط ارض است». آنگاه این تقسیم را توضیح داده اند و پس از آن از «آداب قلبی استقبال» سخن گفته اند، و از اینکه همگان روی به سوی او دارند، و همه در جستجوی کمالند، و بسیاری مصداق این کمال را وارونه می نگرند و پیامبران آمده اند تا انسان را از تاریکی برهانند و «از احتجاج بیرون آورند»، و نماز از اهم عوامل این روی گردانی و روی آوری است و «معجون الهی است که معراج قرب الهی است و ... سالک باید این را دریابد و با تمام وجود بدان بیندیشد، و از سر صدق و صفا

علی بن الحسین (ع) چون به نماز می ایستاد رنگ رخسارش دگرگون می شد و چون به سجده می رفت سر بر نمی داشت تا آنکه عرق از وی می ریخت. ۴۵

توجه کنند و در دام و سوسه های شیطانی گرفتار نیایند، و به جای صرف وقت در آن و مشغول ساختن خود به ظواهری از قرائت، تجوید و ... وقت را در معارف توحید و حق شناسی حق طلبی صرف کنند. شگفتا از شیطان و دام گستری او! چه بسیار کسانی که با تثبیت به این ظواهر و خود مشغول سازی در این عناوین، مثل هنگام ورود به نماز مدت مدیدی ایستادن و در اصلاح نیت کوشیدن و در چند و چون قرائت خود را و انهدان و ... و شگفت تر اینکه بسیاری از داعیه داران نیز چون توجه عوام را بدین سوی می نگرند و ظاهراً جلب و جذب دل ها را در این نمایش ها می دانند، خود را به اینگونه رفتارها مشغول می دارند ...

بگذاریم و بگذریم که این رشته سر دراز دارد و کلام امام عارفان و سالکان را در مکاید شیطانی بیاوریم که دل پذیر است و تنبه آفرین:

شیطان را دام ها و مکاید بسیار است: یکی را به ترك اصل عمل و ادا کند، و دیگری را که مأیوس شود از آنکه ترك عمل کند، به ریا و عجب و دیگر مفسدات و ادا کند، و اگر به این امر موفق نشد، عملش را از راه مقدس مایبی باطل کند. عبادات همه مردم را در نظر انسان خوار کند و مردم را نسبت به عدم مبالاات دهد؛ آن وقت و ادا کند که در نیت مثلاً، که امری است ملازم با عمل، یا تکبیر یا قرائت، که از اموری است عادی و بی مایه، جمیع عمر را صرف کند. و بالأخره راضی نشود از انسان مگر آن که عملش را به یکی از این طرق باطل کند.

و سواس را شتون بسیار و طرق بی شمار است که اکنون نتوان در جمیع آن بحث کرد و تمام شتون آن را استقصا نمود؛ ولی در بین همه، و سوسه در نیت شاید از همه مضحک تر و عجیب تر باشد؛ زیرا که اگر کسی بخواهد با تمام قوا قیام کند در همه عمر به اتیان یک امر اختیاری بدون نیت، ممکن نیست از عهده برآید؛ معذلک، یک نفر بیچارهٔ مریض النفس ضعیف العقل را می بینی که در هر نماز مدت های مدید خود را معطل می کند که نمازش با نیت و عزم موجود شود. و این شخص به آن ماند که مدت ها تفکر کند که برای بازار رفتن یا نهار خوردن نیت و عزم تهیه کند. بیچاره ای که باید نماز معراج قرب و مفتاح سعادت او باشد و با تأدب به آداب قلبیه و اطلاع بر اسرار این لطیفه الهیه تکمیل ذات

اشتقاق آن و معنای آن بر اساس اشتقاق های مختلف، ارائه شده است و در ادامه ذیل عنوان «تنبيه عرفانی» مراتب شهادت بیان گشته است.

توضیح و تفسیر امام (ره) از فصول اذان و اقامه عارفانه، نکته آموز و تنبه آفرین است. در ضمن سخن از آداب شهادت به رسالت که با روایات آمیخته شده است، عارف جلیل ما، به مناسبت پندها و موعظه های بیدارگر بسیاری آورده اند، و سالکان را به بهره گیری از راتحه دلنواز این غذای ملکوتی فرا خوانده اند، و در ادامه آن تفسیری عظیم دارند از «حیعلات» و چگونگی و چرایی پیوند این جملات با فصول پیشین نماز یعنی تکبیرها و شهادت ها و ... که ضیق مجال را از گزارش محتوی آن می گذریم و خوانندگان را به تأمل در آن فرا می خوانیم.

قیام:

باب دوم از مقاله سوم را حضرت امام (ره)، ویژه تبیین ابعاد عرفانی «قیام» ساخته و در آغاز نوشته اند:

«بدان که اهل معرفت قیام را اشاره به توحید افعال دانند؛ چنانکه رکوع را به صفات توحید و سجود را به توحید ذات اشاره دانند. (آداب الصلوة، ص ۱۴۶)

سپس چگونگی این اشاره را توضیح داده اند و پس از آن به «آداب قیام» پرداخته و در آغاز آن نوشته اند:

و آن [ادب قیام] چنان است که سالک خود را حاضر در محضر حق ببیند و عالم را محضر ربوبیت بداند و خود را از حضار مجلس و مقیم بین یدی الله محسوب کند و عظمت حاضر و محضر را به قلب برساند و اهمیت مناجات با حق را به قلب بفهماند و با تفکر و تدبّر، قبل از ورود در صلوة قلب را حاضر کند و به او بزرگی مطلب را بفهماند و آن را ملتزم کند به خضوع و خشوع و طمأنینه و خشیت و خوف و رجا و ذلت و سکنت تا آخر نماز ... (ص ۱۴۸)

آنگاه آن سالک الی الله، از اینکه ما «اهل غفلت هستیم و در سکر طبیعت» به تأسف یاد کرده اند و تنبه داده اند که چرا در حال و احوال بزرگان و اولیاء نمی اندیشیم، و در چگونگی قیام پیامبران و امامان تدبّر نمی کنیم، که آنان چسان در این هنگامه ها می لرزیدند و دگرگون می شدند. آنگاه نمونه هایی از این حال ها و شسوق ها و دلدادگی ها را گزارش کرده اند. صادق آل محمد (ع) فرموده اند:

كان علی بن الحسین علیهما السلام، اذا قام الی الصلوة، تغیر لونه. فاذا سجد لم یرفع رأسه حتی یوقض عرقاً.

۴۵. الفروع من الکافی، ج ۳، ص ۳۰۰.

ذراع) به گوش می‌رسید؛ بدان سان که خداوند آن بزرگوار را به «حلیم، اوآه، منیب = شکیبای بردبار بسیار آه‌کننده انابه‌کننده» ستود. و چنین بود رسول الهی - ص - و فاطمه اطهر که در نماز از خوف خداوند از حال عادی خارج می‌گشت و نفس وی به شماره می‌افتاد. ۴۶

حضرت امام (ره) چون این روایات را گزارش می‌کند، خواننده را، مخاطب قرار داده می‌نویسد:

قدری تفکر کن در حالات علی بن الحسین (ع) و مناجات آن بزرگوار با حضرت حق، و دعا‌های لطیف آن سرور که کیفیت آداب عبودیت را به بندگان خدا تعلیم می‌کند. من نمی‌گویم مناجات آن بزرگواران برای تعلیم عباد است، زیرا که این کلام بی‌مغز باطلی است که صادر شده از جهل به مقام ربوبیت و معارف اهل البیت؛ خوف و خشیت آنها از همه کس بیشتر بوده و عظمت و جلال حق در قلب آنها از هر کس بیشتر تجلی نموده؛ لکن می‌گویم باید بندگان خدا از آنها کیفیت عبودیت و سلوک الهی را تعلم کنند، وقتی ادعیه و مناجات‌های آنها را می‌خوانند لقلقه لسان نباشد، بلکه تفکر کنند در چگونگی معامله آنها با حق و اظهار تذلل و عجز و نیاز نمودن آنها با ذات مقدس.

وَلَعَمْرُ الْحَبِيبِ كِه جَنَابِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی است که ذات مقدس حق بر بندگان خود به وجودش منت گذارده و آن سرور را از عالم قرب و قدس نازل فرموده برای فهماندن طرق عبودیت به بندگان خود و لَتُسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ. ۴۷ و اگر از ما سؤال شود که قدر این نعمت را چرا ندانستید و استفادت از این بزرگوار چرا نکردید، جوابی نداریم جز آن که سر خجلت به پیش افکنیم و به نار پشیمانی و تأسف بسوزیم. و در آن وقت پشیمانی نتیجه ندارد. (ص ۱۵۲-۱۵۱)

آنگاه امام (ره) از مرص «وسواس» سخن می‌گویند و اشاره ای به چگونگی رمیدن از این دام که بی‌گمان دام شیطان است. به گفته صادق آل محمد (ع)، «کاری است شیطانی و از خرد به دور». ۴۸

و تأمین نشسته حیات خود کند، از همه این امور غفلت کرده، بلکه این امور را لازم نداند سهل است، همه را باطل شمارد و سرمایه عزیز خود را صرف در خدمت شیطان و اطاعت و سواس ختاس کند و عقل خداداد را که نور هدایت است محکوم حکم ابلیس کند. (ص ۱۵۷-۱۵۸)

ادامه سخن نیز، موعظه است و پند و هشدار به اینکه سالک الهی الله سرمایه عمر عزیز را به سهولت از دست نهد، و از قوای خود بهره گیرد و در پیمودن مدارج حق کوتاه نیاید، و نور معرفت را در زوایای جان بتاباند، و در عبادت استوار گام باشد، تا نتیجه مطلوب از آن که «تحصیل معارف و تمکین توحید و دیگر معارف است» حاصل آید که:

عمده مقصد و مقصود انبیاء عظام و تشریح شرایع و تأسیس احکام و نزول کتاب‌های آسمانی، خصوصاً قرآن شریف جامع که صاحب مکاشف آن نور مطهر رسول ختمی - صلی الله علیه و آله - است، نشر توحید و معارف الهیه و قطع ریشه کفر و شرک و دویینی و دوپرستی بوده، و سر توحید و تجرید در جمیع عبادات قلبیه و قابلیه ساری و جاری است. بلکه شیخ عارف کامل، شاه‌آبادی - روحی فداه - می‌فرمودند: «عبادات اجراء توحید است در ملک بدن از باطن قلب». (ص ۱۵۳)

بیان و پند و کلام امام (ره) در این بحث نیز بسی از سر سوز است و تأثیر گذار.

نیت

باب سوم از مقاله سوم، ویژه «نیت» است و ابعاد عرفانی آن و سر آداب آن. حضرت امام در تبیین معنای «نیت» نوشته اند: «نیت حالتی است نفسانی و وجدانی که پس از آنچه یاد شد پدید می‌آید، که به همت، تصمیم و عزم نیز از آن یاد می‌کنند، و در تمام افعال اختیاری وجود دارد و هیچ فعلی اختیاری از آن بزه‌نه نیست».

بدین سان امام (ره) نیت را همراه عمل می‌داند و تأکید می‌کند که در اثنای عمل و یا آغاز آن لازم نیست به تفصیل در ذهن حاصل گردد آن بزرگوار با تنبه بدین نکته و تصریح به اینکه در بیان و بنان فقیهان بر این نکته تأکید شده است که ایجاد فعل با تخلف از آن امکان ندارد، این حقیقت را به سالک هشدار داده اند که چنین بود حال و هوای معصومان و به پیروی از آنان حال نیکان، پاک اندیشان و دل‌باختگان:

صدای آه و ناله ابراهیم (ع) از فاصله یک میلی (چهار هزار

۴۶. مستدرک الوسائل، کتاب الصلوة، ابواب فعل الصلوة، باب ۲، ح ۱۵.

۴۷. التکاتیر، آیه ۸. اشاره است به احادیثی که «نعیم» در آیه را به ولایت اهل بیت (ع) تفسیر کرده است. ر. ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۴۸.

۴۸. الأصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۳، ح ۱۰.

اخلاص

پیشوای مخلصان به یمن بحث از نیت، و در جهت رقم زدن آداب نیت، نوشته اند:

«یکی از مهمات آداب نیت، که از مهمات جمیع عبادات است و از دستورات کلیه شامله است «اخلاص» است و حقیقت آن، تصفیه نمودن عمل است از شائبه خیر خدا، و صافی نمودن سر است از رؤیت غیر حق تعالی در جمیع اعمال صوریه و لبیه و ظاهریه و باطنیه. و کمال آن، ترک غیر است مطلقاً و پانهادن بر «انیت» و «انانیت» و «غیر و غیریت» است یکسر. قال تعالی: الا لله الدین الخالص. ۴۹ و اگر یکی از حظوظ نفسانیه و شیطانیه در این باشد، خالص نخواهد بود و آنچه خالص نیست، حق تعالی نفرموده و آنچه شائبه غیریت و نفسانیت دارد، از حدود دین حق خارج است و ...» ۵۰

حضرت امام آیات و روایات دیگری نیز آورده و در پرتو آنها حقایق بلند و ارجمندی را گزارش می کند. سخن از اخلاص را آن بزرگوار در این مقام به تفصیل آورده و از آیه و روایتی ۵۱ که به گونه ای «هجرت» را با «اخلاص» پیوند زده اند، سخن به میان آورده و با تفسیری عرفانی از آنها سخن را به اوج برده است و آنگاه اشارتی دارند به حدیث «من اخلص لله اربعین صباحاً جرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه» و اینکه مراد از آن جمیع مراتب اخلاص است: اخلاص عملی و صفتی و ذاتی ۵۲ و ... (ص ۱۶۳)

پس از آنچه آمد معلم بی بدیل سلوک و عرفان مقام را مقتضی می دانند که اندکی سخن را در باب مراتب اخلاص و درجات آن در حدّ وسع مقال بگسترند.

مراتب اخلاص

حضرت امام (ره) از هشت مرتبه در مراتب اخلاص سخن گفته است:

- ۱) تصفیه عمل از شائبه رضای مخلوق و جلب قلوب آنها؛
- ۲) تصفیه عمل از دستیابی به مقاصد دنیوی و رسیدن به مقصودهای فانی و زودگذر؛
- ۳) تصفیه عمل از رسیدن به جنّات جسمانیه و حور و قصور و امثال آن از لذات جسمانیه؛
- ۴) تصفیه عمل از خوف عقاب و عذاب های جسمانی موعود؛
- ۵) پیراستن عمل از رسیدن به سعادات عقلیه و لذات روحانیه دائمه از لیه ابدیه و ...؛
- ۶) تصفیه عمل از خوف عدم وصول به این لذات و حرمان از این سعادات؛
- ۷ و ۸) اوج معراج و قرب و فناء فی الهی.

سزایند است کلام امام را عیناً در تبیین مرتبه هفتم، هشتم و نهم:

مرتبه هفتم، تصفیه آن است از وصول به لذات جمال الهی و رسیدن به بهجت های انوار سبحات غیر متناهی که عبارت از جنت لقاء است. و این مرتبه، یعنی جنت لقاء از مهمات مقاصد اهل معرفت و اصحاب قلوب است و دست آمال نوع از آن کوتاه است، و واحدی از اهل معرفت به سعادت این شرف مشرفند، و اهل حبّ و جذب از کمال اهل الله نیست، بلکه از مقامات معمولی سرشار آنهاست. و اینکه در ادعیه، مثل مناجات شعبانیه، حضرت امیر المؤمنین و اولاد طاهرینش این مرتبه را خواسته یا اشاره به داشتن آن نموده، نه آنکه مقامات آنها منحصر به همین مرتبه است؛ چنانچه مرتبه هشتم که در ازاء این مرتبه است و آن عبارت است از تصفیه عمل خوف فراق نیز از کمال مقامات کمال نیست، و اینکه جناب امیر المؤمنین کيف اصبر علی فراقك گوید، از مقامات معمولی سرشار او و مثل او است.

۴۹. زمر/۳.

۵۰. آداب الصلوة، ص ۱۶۱.

۵۱. حدیث معروف: انما لكل امرء ما نوى، فمن كهجرته الى الله ورسوله فهجرته الى الله ورسوله ومن كان هجرته الى دنيا يصيبها او امرته ينكحها هجرته الى ما هاجر اليه. (امالی الطوسی، ج ۲، ص ۲۳۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۰) و آیه ۱۰۰ از سوره نساء.

۵۲. حضرت امام (ره) در فرجام سخن نوشته اند: تبیین و توضیح این حدیث و چگونگی «ینابیع الحکمه» و چسانی جریان آن از قلب به لسان در عهده رساله ای مستقل است، و رساله معروف «تحفة الملوك فی السیر و السلوك» منسوب به عارف بالله مرحوم بحر العلوم عمدتاً به این حدیث پرداخته است. امام (ره) آن را گو اینکه خیلی از «بعض مناقشات» نمی دانند، اما رساله «لطیفه ای» بر شمرده اند و اشاره می کنند که برخی این رساله را از آن بزرگوار ندانسته اند و شاید به جهت وجود همان مناقشات باشد. (ص ۱۶۳)

رساله یاد شده که مرحوم آیت الله حاج میرزا علی قاضی (ره) آن را بی نظیر می دانسته اند و فرموده بوده اند که «کتابی بدین پاکیزگی و پر مطلبی در عرفان نوشته نشده است» همان رساله ای است که مرحوم آیت الله سید محمد حسین حسینی طهرانی، آن را با عنوان «رساله سیر و سلوک» با حواشی مفصل و مقدمه ای ارجمند به چاپ رسانده اند. وی در مقدمه کتاب به تفصیل از چگونگی کتاب سخن گفته و انتساب آن را به سید بحر العلوم (ره) قطعی دانسته اند و موارد نامقبول را از دخالت ناسخان تلقی کرده اند ...

ر. ک: رساله سیر و سلوک، منسوب به بحر العلوم، علامه آیت الله العظمی سید مهدی بن سید مرتضی الطباطبایی النجفی (ره)، با مقدمه و شرح، علامه آیت الله سید محمد حسین حسینی طهرانی (ره)، تهران، انتشارات حکمت، ۱۴۲۰.

بالجمله، تصفیة عمل از این دو مرتبه نیز در نزد اهل الله لازم است، و عمل با آن معلل و از حظوظ نفسانیة خارج نیست. و این کمال خلوص است. و پس از این، مراتب دیگری است که از حدود خلوص خارج و در تحت میزان توحید و تجرید و ولایت است که بیان آن اینجا مناسب نیست.

امام در توضیح و تبیین این مراتب با دقت سخن گفته اند، و مقابل هر مرتبه از اخلاص را در چگونگی عبادت ها نشان داده اند، و خوانندگان و جستجوگران پاک و نیکی و راهیان تورات تبه داده اند که اخلاص ورزند و عمل را جز از خدا بپیرایند و بدانند که علم بدون عمل را ارزشی نیست و عمل بدون اخلاص را نیز. آنگاه آیات و روایاتی آورده اند و از حجاب های نفس، از حجاب های ظلمانی و سپس از حجاب های نورانی نیز سخن گفته اند، و هشدار داده اند که مبادا کسی این همه را انکار کنند، و چون جایگاه والای «اهل الله» را نمی یابند به انکار آن پردازند. حضرت امام سپس از کسانی سخن می گویند که مقام اهل الله را انکار نمی کنند، ولی فرورفتگی در زیبایی ها و دلربایی های دنیوی و زودگذر مانع آن است که آنان به وادی پاک و ایمن اهل الله در آیند. و به مناسبت از ویژگی های عالمان سخن گفته اند که دل در گرو مشتی اصطلاح دارند و ... که همه خواندنی است و پند گرفتنی ... بویژه طالب علمان و حوزویان را و ... (ص ۱۶۶-۱۷۲)

سپس پیشوای مخلصان از «درجات اخلاص» سخن گفته اند، و روایات و آموزه های امامان (ع) را گزارش کرده اند و در پرتو حقایق سیدی آفرین الهی حقایق بس ارجمند ارائه داده اند. ابتدا از «تصفیه عمل» از «رؤیت استحقاق ثواب و اجر» سخن گفته اند و آنگاه از پیراستن عمل از «فزون بینی» و «زیاده انگاری».

تک مایگان و کوته اندیشانند که با چند رکعت نماز و چند تسبیح ذکر خود را طاووس علیین می پندارند و دیگران را ...

امام هشدار می دهند که سالک هرگز در این دام گرفتار نیاید، که «میراث شیطان» است و برخاسته از جهل و دلمردگی ... از جمله روایاتی که در این زمینه آورده اند حدیث حضرت موسی بن جعفر (ع) است که به برخی از فرزندان ایشان فرموده اند:

پسر عزیزم! بر تو باد سخت کوشی، و هرگز خود را از کوتاهی در عبادت خداوند پیراسته ندان؛ چرا که خداوند بدان سان که شایسته اوست عبادت نمی شود. ۵۳

در ادامه این فصل امام (ره) پندی دارند و نصیحتی تنبه آفرین و دیده گشا، که جملات آن را با سیره پیشوایان معصوم (ع) در عبادت و دلدادگی و بندگی خداوند آمیخته اند، یکسر می آورم که شایسته بسی تأمل است و تدبیر و پندپذیری:

ای ضعیف! جایی که رسول خدا (ص) که اعرف خلق الله

است و عمل او از همه کس نورانی تر و با عظمت تر است، اعتراف به عجز و تقصیر کند و ماعرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک ۵۴ گوید و ائمه معصومین (ع) آن طور در محضر مقدس اظهار قصور و تقصیر کنند «از پشه لاغری چه خیزد؟» آری، آنها مقام معرفتشان به عجز ممکن و عزت و عظمت واجب تعالی شأنه اقتضا می کرد آن اظهارات و اعترافات را. ما بیچارگان از جهل و حجاب های گوناگون به گردن فراری برخاستیم و خود فروشی و عمل فروشی کنیم. سبحان الله! چه کلام صادقی است فرمایش امیرالمؤمنین (ع) که می فرماید: عَجِبَ الْمَرْءُ بِنَفْسِهِ أَحَدٌ حَسَادَ عَقْلِهِ. ۵۵ این از بی عقلی نیست که شیطان امر ضروری را بر ما تعصیه کند و ما در میزان عقل به سنجش آن برنخیزیم؟ ما خود بالضرورة می دانیم که اعمال ما و همه بشر عادی بلکه همه ملائکه الله و روحانین در میزان مقایسه با اعمال رسول خدا (ص) و ائمه هدی (س) قدر محسوسی ندارد و به هیچ وجه در حساب نیاید، آنگاه، اعتراف به تقصیر و اظهار عجز از قیام به امر از آن بزرگواران متواتر بلکه فوق حد تواتر است. این دو قضیه ضروری به ما نتیجه می دهد که باید به هیچ یک از اعمال خود خوشنود نباشیم؛ بلکه اگر به قدر عمر دنیا به عبادت و اطاعت قیام کنیم، خجل و شرمسار باشیم و منفعل و سرافکنده باشیم. مع الوصف، چنان شیطان در قلب ما متمکن شده و حکومت بر عقول و حواس ما می کند که از این مقدمات ضروری نتیجه نگرفته بلکه احوال قلوب ما به عکس است. (ص ۱۷۵-۱۷۶)

قرائت

در باب چهارم از مقاله سوم، از «قرائت» سخن گفته اند و آداب آن، و ابتدا از «آداب مطلقه قرائت قرآن شریف». در این باب و در ضمن فصولی، مفسر قرآن آشنای ما که جانش با آموزه های قرآن در آمیخته بود و لحظه لحظه های زندگیش قرآنی بود و الهی، از قرآن سخن گفته است و از آداب قرائت آن، از عظمت قرآن و ابعاد عظمت و جهات شکوه و والایی آن، مقصد و مقصود قرآن و اهداف آیات الهی و چرایی و چگونگی نزول و حد و حدود اشتمال معارف آن و ... که بحثی است بسیار لطیف و خواندنی.

از لزوم بهره گیری از قرآن و شیوه های استفاده و بهره گرفتن

۵۳. الأصول من الکافی، ج ۲، ص ۷۲.

۵۴. مرآت العقول، ج ۸، ص ۱۴۶.

۵۵. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۳.

آداب قرائت در نماز

باب چهارم را مؤلف جلیل ما به دو «مصباح» تقسیم کرده اند و در مصباح اول از مطلق آداب قرائت سخن گفته اند و در «مصباح دوم» از آداب قرائت در نماز. معلم حقایق ربّانی و جلوه های باطنی احکام الهی، ابتدا از کسانی یاد می کنند که در قرائت جز «تجوید قرائت و تحسین عبارت» همتی ندارند و تلاشی نمی کنند، و تصریح به اینکه اینان را از عبادت «فعلی» نخواهد بود و با این گونه رفتار عروجی به بالایی ها و والایی ها حاصل نخواهد شد و از کسانی یاد می کنند که افزون بر آن نماز را «وسیله تذکر حق می دانند» و «قرائت را تحمید و ثنای حق می شمارند»، اینان مراتب بسیاری دارند. حضرت امام آنگاه روایتی را می آورند که براساس آن خداوند فرموده است، نماز را من بین خود و بنده ام تقسیم کرده ام. ۵۶ آنگاه فرموده اند براساس این روایت «عبد باید تا آنجا که حق مولی است قیام به حق او کند، و به ادب عبودیت قیام کند». بدین سان از آداب عبودیت سخن گفته اند و آن را در چهار عنوان رقم زده اند: ۱) تذکر (۲) تحمید (۳) تعظیم (۴) تقدیس، که هر کدام از این عناوین را به تفصیل تبیین کرده اند. (ص ۲۱۶-۲۱۸)

در فصل دوم این بحث از «استعاذه» سخن گفته اند، لزوم آن و چگونگی آن و ارکان استعاذه. بحث از استعاذه دقیق، مهم و بسیار پندآموز و عبرت آفرین است و آکنده از دقایق عرفانی، اخلاقی و تربیتی، که سوگمندانه مجال گزارش تفصیلی آن نیست. (ص ۲۲۰-۲۴۰)

آنگاه به تفسیر سوره حمد پرداخته اند که به تفصیل چگونگی آن را در مقالتی دیگر گزارش کرده ام. ۵۷ پس از آن تفسیر سوره «توحید» است و «قدر» که در مجال دیگری بدان می پردازیم و از آن روی که این مقالت را به گزارش ابعاد عرفانی نماز و ادب حضور ویژه ساختیم، گزارش کتاب را از باب پنجم آن پی می گیریم که «شمه ای است از آداب و اسرار رکوع».

رکوع

سالک الی الله، پس از مقدمات و مقارنات، استعاذه و خواندن حمد با آن همه معارف و حقایق و ترنم به جملات توحیدی سوره «توحید» آهنگ «رکوع» دارد، و قبل از آنکه رکوع را آغاز کند، باید تکبیر گوید. عارف بالله ما نوشته اند:

۵۶. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۹۶؛ سنن نسائی، ج ۲، ص ۱۳۵؛ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۲۶؛ المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۸۸.
۵۷. ر. ک: مقاله «حمدنامه امام (ره)» در همین شماره به همین قلم.

از معارف آن از موانع فهم قرآن و حجاب های ظاهری و باطنی فهم قرآن با نگاهی به «حب دنیا» و تبیهی برای رهایی از دام دنیا و دنیازدگی. (ص ۱۸۰-۲۰۲)

در ادامه بحث های این باب از «حضور قلب» و «تفکر» به عنوان بخشی از آداب قرآن نیز سخن رفته است، و آیات و روایات در این باره گزارش شده است، و «فکر» در این زمینه و چگونگی آن باز گفته شده است، و تأکید رفته است که بیشتر و بیشتر از هر چیز اندیشیدن در نگرستن به این است که این آیات الهی چرا نازل شده اند و در پی چه هدفی بوده اند، ... تأمل کند، دیده باز شود، بصیرت شکل گیرد، ظلمت زدوده شود و تاریکی جان به یمن انوار سپیده گشای معارف قرآن به سپیدی تبدیل گردد و ... (ص ۲۰۳-۲۰۶)

«تطبیق»، یکی دیگر از آداب قرائت قرآن است. توضیح و تبیین این نکته را - گزیده وار - از کلام آن بزرگوار عیناً می آوریم.

یکی از آداب مهمه قرائت قرآن که انسان را به نتایج بسیار استفاده های بی شمار ناقل کند، «تطبیق» است. و آنچنان است که در هر آیه از آیات شریفه که تفکر می کند، مفاد آن را با حال خود منطبق کند، و نقصان خود را به واسطه آن مرتفع کند و امراض خود را بدان شفا دهد. مثلاً، در قصه شریفه حضرت آدم (ع) ببیند سبب مطرود شدن شیطان از بارگاه قدس با آن همه سنجده ها و عبادت های طولانی چه بوده، خود را از آن تطهیر کند؛ زیرا مقام قرب الهی جای پاکان است، با اوصاف و اخلاق شیطانی قدم در آن بارگاه قدس نتوان گذاشت. از آیات شریفه استفاده شود که مبدأ سجده نمودن ابلیس، خود بینی و عجب بوده که کوس آنا خیر منه خلقتی من نار و خلقتی من طین زد، و این خود بینی اسباب خود خواهی و خود فروشی - که استکبار است - شد؛ و آن، اسباب خودرایی - که استقلال و سرپیچی از فرمان است - شد؛ پس مطرود درگاه شد. ما از اول عمر شیطان را ملعون و مطرود خواندیم و خود به اوصاف خبیثه او متصف هستیم. و در فکر آن بر نیامدیم که آنچه سبب مطرودیت درگاه قدس است، در هر کسی باشد مطرود است؛ شیطان خصوصیتی ندارد، آنچه او را از درگاه قرب دور کرد ما را ننگ زد که به آن درگاه راه یابیم. می ترسم لعن هایی که به ابلیس می کنیم خود نیز در آن شریک باشیم. (ص ۲۰۶)

خاتمه این باب را امام (ره) ویژه گزارش روایاتی ساخته اند در لزوم تعلیم و تعلم قرآن، تدبر و تفکر در حقایق آن، توجه به عظمت قرآن و مقاصد عالی آن، اتعاض و تأثیر پذیری از آموزه های آن و ...

سلب تحدید را ارائه دهد. پس، او ظاهر است و ظهوری در عالم ظاهر تر از او نیست، و متلبس به لباس تعینات خلقیه نیست. (ص ۳۵۲)

سجود

پس از تبیین ابعاد عرفانی «رکوع» عارف سالک ما به تبیین سجود پرداخته و در آغاز نوشته اند:

و آن نزد اصحاب عرفان و ارباب قلوب، ترك خویشتن و چشم بستن از ماسوی و به معراج یونسی - که به فرو رفتن در بطن ماهی حاصل شد - متحقق شدن به توجه به اصل خویش بی رؤیت حجاب و سر بر تراب نهادن، اشاره به رؤیت جمال جمیل است، در باطن قلب خاک و اصل عالم طبیعت. (ص ۳۵۶)

پس از این تبیین چگونگی سجود با نگاهی عارفانه از ادب سجود و سر و اسرار آن سخن می گویند؛ از جمله اینکه:

«سر وضع سجودی، چشم از خود شستن است و ادب وضع رأس بر تراب اعلی مقامات خود را از چشم افکندن و از تراب پست تردیدن و ...». (ص ۳۵۷)

آنگاه روایت بلندی از صادق آل محمد (ص) آورده اند در عظمت و اسرار سجود که با این جمله بلند آغاز می شود:

ما خسر، واللّه، من آتی بحقیقة السجود ولو كان فی العمر مرّة واحداً و ما أفلح من خلا برّه فی مثل ذلك الحال ...

به خدا قسم، زیان نبیند کسی که حقیقت سجده را به جای آورد ولو در عمر یک مرتبه، و روی رستگاری نبیند کسی که در این حال که ترك غیر است با حق خلوت کند، ولی شبیه به خدعه کنندگان باشد که صورتاً در خلوت و انس است ولی حقیقتاً غافل از حق ... ۶۰

حضرت امام روایت را توضیح داده اند و آنگاه به عظمت و اهمیت ذکر سجود اشاره کرده اند و سپس یادآوری کرده اند که: سجود را، چون سایر اوضاع صلاتی، هیتی و حالی و ذکر است. و سرّی است» سپس به اجمال این عناوین را توضیح داده و این فصل را پایان برده اند.

تشهد

باب هفتم «اشاره اجمالی به آداب تشهد است» و دو فصل دارد. حضرت امام (ره) سخن را در این باره بدین گونه آغاز می کنند:

و ظاهر آن است که این تکبیر از متعلقات رکوع و برای مهیا شدن مصلی است برای منزل رکوع، و ادب آن، آن است که مقام عظمت و جلال حق و عزت و سلطنت و ربوبیت را در نظر آورد و مقام ضعف و عجز و فقر و ذلت عبودیت را نصب العین خود قرار دهد و در این حال، به مقدار معرفتش به عزربوبیت و ذل عبودیت، تکبیر حق تعالی را از توصیف کند. (ص ۳۸۴)

روح خدا «عنمده احوال صلوة را حال» می داند و سایر اعمال و افعال را مقدمات و مهیئات آنها: قیام، رکوع، سجود. و اشاره می کند که اهل معرفت این سه را اشاره به «توحیدات ثلاثه» می دانند و یادآوری می کنند که از این موضوع در «سر الصلوة» به حسب ذوق عرفانی سخن گفته است. ۵۸

اکنون و در این اثر: «آداب الصلوة» کوشیده اند با «لسانی دیگر که با ما مناسبتی داشته باشد» از این حقیقت سخن بگویند. از این روی نوشته اند:

چون صلوة معراج کمالی مؤمن و مقرب اهل تقوی است، متقوم به اوامر است که یکی مقدمه دیگر است. اول، ترك خودبینی و خودخواهی، که آن، حقیقت و باطن تقوی است. دوم خداخواهی و حق طلبی، که آن، حقیقت معراج و قرب است و لذا در روایات شریفه است که: «الصلوة قربان کل تقی». ۵۹

آنگاه توضیح داده اند که این سه حالت به تدریج حاصل می شود. در حال «قیام» ترك خودبینی است به حسب مقام فعالیت و ... و در «رکوع» ترك خودبینی است به حسب مقام صفات و اسما، و در سجود ترك خودبینی است مطلقاً و خداخواهی و خداطلبی است مطلقاً. (ص ۳۵۰) آنگاه چگونگی تحقق این حقایق را بیان می کنند، و چگونگی تحقق ذکر شریف رکوع را که در معراج نبوی، و در هنگامه رؤیت عظمت الهی و دیگر گونگی رسول الله (ص) به الهام الهی بر زبان وی جاری می شود که: سبحان ربی العظیم و بحمده.

سپس توضیح محتوای این ذکر است و در پرتو روایتی نشان دادن اینکه رکوع «نور» است و تزئین به انوار الهی، و اشاره ای به سر «رفع رأس از رکوع» که «رجوع از وقوف در کثرات اسمیه» است و در ضمن این همه بیان اشتغال رکوع بر «تسبیح» و ... که متن آن را می آوریم:

و باید دانست که رکوع مشتمل است بر «تسبیح» و «تعظیم» و «تحمید» ربّ جلّ و علا: پس «تسبیح» تنزیه از توصیف و تقدیس از تعریف است. و «تعظیم» و «تحمید» خروج از حد تشبیه و تعطیل است؛ زیرا که «تحمید» ظهور در مرثی خلقیه را افاده کند، و «تعظیم»

۵۸. سرالصلوة، ص ۹۴.

۵۹. الفروع من الکانی، ج ۳، ص ۲۶۵.

۶۰. مصباح الشریعه، الباب السادس عشر، فی السجود.

«خاتمه» کتاب در پیش زوی ماست. در توضیح «تسبیحات اربعه» و بازگویی ابعاد عرفانی آن، حضرت امام (ره) «تسبیحات» را متقوم به چهار رکن دانسته اند: «تسبیح»، «تحمید»، «تهلیل» و «تکبیر» و در باب هر کدام به تفصیل سخن گفته اند. (ص ۲۷۰-۲۷۳) و آنگاه از قنوت بحث کرده اند و از اینکه مستحب مؤکد است در نماز، و اشاره ای کرده اند به دیدگاه فقیهان در این باره و مبنای استحباب در نگاه فقیهان، و اینکه باید در ضمن آن چه دعایی را بخواند، و اینکه فقیهان بهترین را «دعای فرج دانسته اند» که حضرت امام تصریح می کنند: دلیلی معتابیهی بر افضلیت آن نیست، اما محتوای دعا بر اهمیت و افضلیت آن دلالت می کند. (ص ۲۷۳-۲۷۴) و خود در پایان نکاتی آورده اند آموزنده که عیناً می آوریم:

و بهتر در ادب عبودیت آن است که در حال قنوت، که حال مناجات و انقطاع به حق است در خصوص صلوة، که همه اش اظهار عبودیت و ثناجویی است، و در این حالت که ذات مقدس حق جل و علا بالخصوص فتح باب مناجات و دعا به روی عبد فرموده و او را به این تشریف شرافت داده، بنده سالک نیز ادب مقام مقدس ربوبیت را نگاه دارد، و از ادعیه خود مراقبت کند که مشتمل بر تسبیح و تنزیه حق تعالی و متضمن ذکر و یاد حق باشد، و چیزهایی که از حق در این حال شریف می خواهد از سنخ معارف الهیه و طلب فتح باب مناجات و انس و خلوت و انقطاع به سوی او باشد و از طلب دنیا و امور خسیسه حیوانیه و شهوات نفسانیه احتراز کند، و خود را در محضر پاکان شرمسار ننماید و در محفل ابرار بی مقدار نکند.

ای عزیز، قنوت دست شستن از غیر حق و اقبال تام به عز ربوبیت پیدا کردن است، و کف خالی و سؤال به جانب غنی مطلق دراز نمودن است. و در این حال انقطاع، از بطن و فرج سخن راندن و از دنیا یاد کردن کمال نقصان و تمام خسران است.

جانا، اکنون که از وطن خود دور افتادی و از مجاورت احرار محجور شدی و گرفتار این ظلمتکده پررنج و محن گردیدی، خود چون کرم ابریشم بر خود متن.

عزیزا، خدای رحمن فطرت تو را به نور معرفت و نار عشق تخمیر نموده، و به انواری چون انبیاء و عشاقی مانند اولیا مؤید فرموده، این نار را به خاک و خاکستر

بدان که شهادت به وحدانیت و رسالت در اذان و اقامه، که از متعلقات نماز و مهیئات ورود در آن است، و در تشهد که خروج از فنا به بقا و از وحدت به کثرت و در آخر نماز است، عبد سالک را متذکر کند که حقیقت صلوة حصول توحید حقیقی و شهادت به وحدانیت از مقامات شامله است که با سالک از اول صلوة تا آخر آن است و ... امام (ره) سپس از اسرار تشهد سخن می گوید، از سر شهادت به وحدانیت خداوند، رسالت و فرق بین شهادت در اول نماز و پایان آن. آنگاه روایتی آورده از امام صادق (ع) در تفسیر تشهد و ترجمه و شرحی در باب آن و تنبه به این نکته که سالک باید از تقدم مقام عبودیت بر «رسالت» متنبه شود که قدم عبودیت مقدمه همه مقامات سالکین است. (ص ۲۶۶-۲۴۳)

سلام

در توضیح و تفسیر «سلام» حضرت امام (ره) کلام نغزی دارند. پیش از آنکه روایتی گزارش کنند و از اسرار سلام سخن بگویند و به مناسب تقوی را تبیین کنند و مراتب آن را واگویند که همه و همه خواندنی و نیوشیدنی است. متن تبیین امام از سلام و چگونگی آن را می آوریم:

بدان که عبد سالک چون از مقام سجود، که سر او «فنا» است، به خود آمد و حالت صحو و هشیاری برای او دست داد و از حال غیبت از خلق به حال حضور رجوع کرد، سلام دهد به موجودات - سلام کسی که از سفر و غیبت مراجعت نموده. پس در اول رجوع از سفر، سلام به نبی اکرم دهد؛ زیرا که پس از رجوع از وحدت به کثرت، اول حقیقت تجلی حقیقت ولایت است - نحن الأوگون السابسون. ۶۱ و پس از آن، به اعیان دیگر موجودات به طریق تفصیل و جمع توجه کند.

و کسی که در نماز غایب از خلق نبوده و مسافر الی الله نشده، برای او سلام حقیقت ندارد و جز لقلقه لسان نیست. پس، ادب قلبی سلام به ادب جمیع صلوة است. و اگر در این نماز، که حقیقت معراج است، عروجی حاصل نشده و از بیت نفس خارج نشده، سلام برای او نیست. و نیز در این سفر اگر سلامت از تصرفات شیطان و نفس آماره بود، و در تمام این معراج حقیقی قلب را علتی نبود، سلام او حقیقت دارد و الا سلام له.

تسبیحات و قنوت

اکنون به صفحات پایانی این صحیفه ارجمند رسیدیم، و

دنیاى دنى منطقی نکن، و آن نور را به کدورت و ظلمت توجه به دنیا که دار غربت است مکنز نمّا؛ باشد که اگر توجهی به وطن اصلی کنی و انقطاع به حق را از حق طلب کنی و حالت هجران و حرمان خود را با دلی دردناک به عرض برسانی و احوال بیچارگی و بینوایی و گرفتاری خویش را اظهار کنی، مددی غیبی رسد و دستگیری باطنی شود و جبران نقایص گردد؛ اذ من عادته الاحسان و من شيمته التفضل.

اگر از فقرات مناجات «شعبانیه» امام متقین و امیر مؤمنین و اولاد معصومین او - علیهم السلام - که امامان اهل معارف و حقایقند، در قنوت بخوانی، خصوصاً آنجا که عرض می‌کنند: الهی هب لی کمال الانقطاع الیک^{۶۲} الخ، ولی با حال اضطراب و تبطل و تضرع نه با دل مرده چون دل نویسنده، بسیار مناسب این حال است. بالجمله، مقام «قنوت» در نظر نویسنده چون مقام «سجود» است: آن یک، توجه و اقبال به ذل عبودیت و تذکر مقام عزربودیت است، و این یک، اقبال به عزربودیت و تذکر عجز و ذل عبودیت است. و این به حسب مقام متوسطین است. و اما به حسب مقام کمال، چنانچه «سجود» مقام فنای عبد و ترک غیر و غیریت است، «قنوت» مقام انقطاع به حق و ترک اعتماد به غیر است که روح مقام توکل است. و بالجمله، چون «قیام» مقام توحید افعالی است و این توحید در رکعت دوم تمکین شود، در قنوت اظهار نتیجه آن کند که کشکول گدایی را پیش حق برد و از خلق منقطع شود و گریزان گردد.

تعقیب

در مراحل نهایی بحث معلم عرفان و راز گشای اسرار نهان از «تعقیبات نماز» سخن گفته، آنگاه از سر و اسرار تکبیرات ثلاثه پرده برداشته اند، و از «تسبیح» حضرت زهرا (س) و اهمیت آن و ارج و عظمت آن، و تشبیه و پندی در اینکه در تعقیب سالک بکوشد و کاستی های نماز را با آن بسترده:

پس عبد سالک باید در تعقیب نماز قدری تفکر کند در نقص خود و عبادت خویش و غفلت های در حال حضور، که خود گناهی است در مذهب عشق و محبت؛ و حرمان خود را از حظوظ حضور و محضر مقدس حق جل جلاله به نظر آورد؛ و در تعقیبات، که خود فتح باب دیگری است از رحمت حق تبارک و تعالی، به اندازه میسور جبران کند، و این اذکار شریفه را به قلب برساند و دل را به آنها زنده

کند؛ شاید خاتمه اش به حسن و سعادت مختوم شود. و در «تحمید» تسبیحات صدیقه (ع) اثبات این محمّدت را که قیام به عبودیت است نیز برای هویت الهیه کند، و از توفیق و تأیید و حول و قوه آن ذات مقدّس بداند و بشمارد. و حقایق این امور را به سر قلب برساند و سر این لطایف را به ذائقه دل بچشانند تا قلب به ذکر حق زنده شود و دل حیوة جاوید به حق پیدا کند.

ختم و دعا

در پایان سالک بیدار و واصل ما که دست جستجوگران معارف را گرفته و حقایق بسیاری بر آنها فرو خوانده و از مانده رنگارنگ نماز آنان را بهره رسانده، می نویسد که مناسب بود تتمیم رساله را در موانع معنویه صلوة از قبیل ریا، عجب و ... رقم زنند، اما چون از این موضوعات در آثار دیگر بویژه «اربعین» سخن گفته اند، اعتذار می جویند، و با دعایی رساله را ختم می کنند، که سزایند است، ما نیز ختم مقال را همان دعا قرار دهیم. (ص ۳۸۰)

«بار خداوند که ما بندگان ضعیف را بی سابقه خدمت و طاعتی یا احتیاج به بندگی و عبادتی با تفضل و عنایت و محض رحمت و کرامت لباس هستی پوشانیدی، و به انواع نعمت های روحانی و جسمانی و اصناف رحمت های باطنی و ظاهری مفتخر فرمودی، بی آنکه از نبود ما خللی در قدرت و قوت تو راه یابد، یا از بود ما به عظمت و حشمت تو چیزی افزاید. اکنون که سرچشمه رحمانیت تو جو شید و چشم خورشید جمال جمیل تو درخشید و ما را به بحار رحمت مستغرق و به انوار جمال منور فرمود، نقایص و خطیئات و گناهان و تقصیرات ما را نیز به نور توفیق باطنی و دستگیری و هدایت سرتی جبران فرما، و دل سرتا پاتعلق ما را از تعلقات دنیاویّه برهان و به تعلق به عز قدس خود آراسته نما.

بار الهی، از طاعت ما ناچیزان بسطی در ملک تو حاصل نشود، و از سرپیچی ما نقصی در مملکتت راه نیابد، و از عذاب و شکنجه گناهکاران نفعی به تو عاید نگردد، و از بخشش و رحمت افتادگان نقصانی در قدرت تو حاصل نشود، عین ثابت خطاکاران طالب رحمت است و فطرت ناقصان طلبکار تمامیت، که خود با لطف عمیم با ما رفتار فرما و به سوء استعداد ما نظر نفرما».

۶۲. همان، ج ۱، ص ۹۹.